

روزها بر رئیس جمهور چگونه می گذرد

(کارنامه)

جلد اول از ۱۱ تیر ماه تا ۳۱ مرداد ماه ۱۳۵۹
تاریخ انتشار آذر ماه ۱۳۵۹

جلد اول در دو قسمت در دسترس شماست

بخش اول

از چهارشنبه ۱۱ تیر ماه ۱۳۵۹
تا یکشنبه ۲۹ تیر ماه ۱۳۵۹

بخش دوم

از دوشنبه ۳۰ تیر ماه ۱۳۵۹
تا جمعه ۳۱ مرداد ۱۳۵۹

تنظیم برای سایت از انتشارات انقلاب اسلامی

"کارنامه روزانه رئیس جمهوری" که اینک در دسترس شما قرار می‌گیرد، از این جهت که اول بار و تنها بار در تاریخ ایران و جهان بود که مسئول امور کشور فعالیت‌های روزانه خود را به مردمی گزارش می‌کرد که او را انتخاب کرده بودند، اثری بی‌مانند است.

اما گزارش روزانه بدناخاطر آغاز شد، که فعالیت‌های رئیس جمهوری، شفاف، در معرض دید مردم و زیر نظارت آنها انجام بگیرند، بلکه هدف‌های دیگری را نیز تعقیب می‌کرد که سخت مهم بودند و هستند:

۱- کارنامه روزانه زاده یک تردید شد و آن تردید در قول و فعل آقای خمینی بود. آیا او یکسره تسلیم زور مداری شده و با استبدادیان، در بازسازی استبداد همداستان گشته است؟ روش تجربی که در پیش گرفته بودیم ایجاب می‌کرد، از راه شفاف کردن فعالیت‌های جمع خود، آقای خمینی و دستیاران او را ناگزیر بکنیم از تاریکی بدر آیند و در منظر مردم ایران و جهان همان بنمایانند که هستند. شفاف کردن تقابل‌ها، می‌باید هدفی را متحقق می‌گرداند: تقابل حق با نا حق، آزادی با زور مداری، راستگویی با دروغگویی می‌باید کار زور مدار را بجایی می‌رساند که یکی در برابر همه می‌گشت و می‌گفت تمام یک ملت بگوید بله، من می‌گویم نه. به شهادت کارنامه، در مهر ماه ۱۳۵۹، هشدار دادم که اصرار بر زور مداری کار زور مدار را به آنجا می‌رساند که بگوید: همه مردم بگویند بله، من می‌گویم نه. دو بار تاکید آقای خمینی بر "همه ملت بگوید بله من مخالفت می‌کنم" (در ۶ خرداد) و "۳۵ میلیون بگویند بله من می‌گویم نه" (در ۲۵ خرداد ۱۳۶۰) دلیل صحت روش شد. اما

۲- هدف تنها این نبود که استبدادیان بر اینهمانی خویش با قدرت (= زور) اعتراف کنند. هدف این بود که این واقعیت وجدان جمعی بگردد که قدرت مذهبی خوب و قدرت غیر مذهبی بد و نیز قدرت بی طرف که خوب‌ها آن را در نبود مردم بکار می‌برند و بد‌ها، در زیان مردم، وجود ندارند. قدرت (= زور) یکی است و یک کار می‌کند و آن ویرانگری است. بنا بر این، اگر مردم با وجود همه امکان‌ها، در قهر و فقر واپس می‌روند، بدناخاطر است که طرز فکر دینی و غیر دینی آنها بیان آزادی نیستند، بیان قدرت هستند. وجدان جمعی به ضرورت نو کردن بیان‌های قدرت، از راه باز یافتن بیان آزادی، هدف اساسی دیگری بود و پی می‌جستیم. بدین قرار، "۳۵ میلیون بگویند بله من می‌گویم نه"، آنها در پاسخ به پیشنهاد مراجعه به آزادی عمومی بر وفق قانون اساسی، خودگویای پدید آمدن وجدان جمعی بر ضرورت این نوگرایی بس مهم و تعیین کننده بود. بدین خاطر از آن روز، همچنان می‌کوشیم و باز نیز خواهیم کوشید تا جامعه ایرانی و جامعه اسلامی این نوگرایی را به عمل در آورد و حوزه بزرگ اسلامی، حوزه فرهنگ آزادی بگردد و جهانیان را به بیان آزادی بخواند. با اطمینان از پیدایش این وجدان بود که در خرداد ۱۳۶۰ خطاب به استبدادیان گفتم: ما می‌رویم که بمانیم و شما می‌مانید که بروید. در حقیقت، در خرداد ۶۰ مسلم شد که ایرانیان مردم سالاری را برگزیده‌اند و واپسین ستون پایه استبداد را نیز ویران می‌کنند، در حقیقت

۳- کارنامه مطالعه بالینی روزانه یک انقلاب نیز هست. از نظر، دنباله سر مقاله‌ها است که در انقلاب اسلامی می‌نوشتیم. همانطور که در کتاب "خیانت به امید" دنباله کارنامه و کارهای بعد دنباله "خیانت به امید" هستند. مطالعه‌ای جامعه شناسانه که روز نگار یک انقلاب به قصد شناسایی عوامل داخلی و خارجی دخیل در بازسازی استبداد، به جامعه ما و

جامعه‌های دیگر امکان می‌داد و می‌دهد ضعف‌ها و قوت‌های خویش را بشناسد و بخصوص بدانند که

الف - استبداد بعد از انقلاب، جبری نیست، قابل پرهیز است.

ب - به همان میزان که جامعه‌ای ضعف‌های خویش را بهتر می‌شناسد و در رفع آنها بیشتر می‌کوشد، بهمان میزان از عمر استبداد بعد از انقلاب می‌کاهد

ج - از آنجا که هر انقلابی خشونت زدائی است، بمعنای تغییر ساختهای زورمداری است، بر فرض‌ها ضعف‌های جامعه و همدستی عوامل داخلی و خارجی، موجب بازسازی استبداد بگردند، ساخت‌های جامعه، زیر فشار نیروهای محرکه، تسلیم تغییر می‌شوند و انقلاب به هدف خود می‌رسد. مجموعه کارها طی یک ربع قرن، گزارش پیوسته ایست از این تغییر بزرگ و سرانجام بخش. بخصوص

۴ - جامعه ایرانی همواره در دولت به چشم بیگانه نگریسته است. دولت انسان ایرانی را در حکم شیء و رعیت و مال خویش می‌انگاشته و خود صاحب ناموس و جان و مال او می‌شمرده است. ایرانیان، همواره دو زبان می‌داشته‌اند، زبانی را با دولتیان بکار می‌برده‌اند و زبانی را با محرم‌ها. کارنامه، که در زمان انتشار و از آن روز تا امروز، کسی نتوانسته است صحت آن را انکار کند، کوشش روزانه‌ای بود برای

الف - از غفلت بدر آوردن انسان ایرانی که آزادی و حقوق انسان ذاتی او است و باید پندار و گفتار و کردار او ترجمان آزادی و حقوق او باشد و

ب - دولت استبداد، فرآورده طرز فکر و رابطه بر محور قدرت (= زور) است. اگر زن منزلت بجوید و مرد و زن، منزلت انسانی یکدیگر را بشناسند، اگر در خانواده زور از میان برخیزد، اگر انسان ایرانی به خود اعتماد کند، ساخت‌های استبداد که جز رابطه‌هایی نیستند که افراد و گروه‌های عضو جامعه با یکدیگر برقرار می‌کنند، استبداد از میان بر می‌خیزد. و

۵ - ایرانیان، به یمن انقلابی که ایران و جهان وارد عصر جدیدی کرد، چنانکه یکی از دو ابر قدرت از میان برخاسته و جنگ بوش با صدام می‌گوید که ابر قدرت امریکایی نیز در سراسیمب انحطاط شتاب می‌گیرد، پس از قرن‌ها تحقیر، غرور انسانی خویش را باز یافته بودند. اعتماد به نفس جسته بودند. گزارش روزانه منتخب مردم به این مردم، افزون بر کوشش در تقویت این روحیه جدید، افزون بر جایگزین کردن یگانگی دولت با ملت کردن بجای دوگانگی این دو، ممکن کردن حضور مردم در صحنه، از راه بر عهده گرفتن مسئولیت دفاع از آزادی و حقوق و غرور انسانی خویش و از طریق فراخواندنشان به تشخیص و تصمیم و عمل و شرکت در رهبری بود. آن کوشش بزرگ که همچنان بدان می‌پردازیم، شرکت دادن مردم در بنای مردم سالاری نوی بود بر اصل مشارکت، در فراخنای اعتماد و صمیمیت و در بیکران معنویت. از اینرو

۶ - تبیین اندیشه راهنما برای مردم، کاربردهای آزادی و استقلال در زندگی روزانه، رشد فردی و جمعی، تفاوت بنیادی اسلام بمتابیه بیان آزادی از اسلام به متابیه بیان قدرت و اهمیت اصل راهنما وقتی موازنه عدمی است در پندار و گفتار و کردار روزانه، می‌باید ایران را در صراط مستقیم رشد قرار می‌داد. از این نظر نیز، کارنامه دنباله کارهایی است که از آن پس ادامه دارند.

مقدمه

اینک دومین کتاب این سازمان از آقای بنی صدر، با نام روزها بر رئیس جمهور چگونه می‌گذرد، پیش روی شما است. بنا بر این است که از هر چندگاه، یادداشتهای روزانه دوماه رئیس جمهور را در رساله‌ای اینچنین که در دست دارید؛ انتشار دهیم؛ تا اگر فرصتی دست داد؛ مجموعه یادداشتهای هر سال را در یک مجلد؛ تهیه و تقدیم داریم.

یادداشتهای روزانه رئیس جمهوری علاوه بر اهمیت تاریخی که بویژه بعدها خواهد یافت؛ در حال حاضر نشانه سختکوشی مؤلف در کار است. روزی گاه بیش از ۱۶ ساعت رسیدگی به کارهای مملکتی، قاعدتاً حوصله‌ای برای قلم زدن نمی‌گذارد؛ اما می‌بینیم که او تقریباً بیشتر روزها مقاله می‌نویسد و هر روز یادداشت روزانه نیز.

به هر حال سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی به موجب قراردادی که با مؤلف محترم دارد، نتایج این سختکوشی و پرکاری را در دسترس همه علاقمندان می‌گذارد. باشد که این سازمان با نشر آثار دیگر اندیشمندان اسلامی نیز بتواند گامی در جهت جوی راستین و فرهنگ برتر در کشور؛ کمکی در حد یرایی خویش کرده باشد.

سرپرست سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی - علی موسوی گرمارودی

برای آشنایی شما با گذران روزگار رئیس جمهوری کشورمان ستونی تحت عنوان "روزها بر رئیس جمهور چگونه می‌گذرد" از این پس به چاپ می‌رسد. این ستون با مشورت خود رئیس جمهور به منظور اینکه شما گزارش روزانه از کارهای وی داشته باشید چاپ می‌شود. کوشش می‌کنیم که این گزارش هر روز باشد. اگر وقفه‌ای بیفتد به علت تراکم کارهای رئیس جمهور است نه قصور ما. (نقل از روزنامه انقلاب اسلامی)

چهارشنبه ۱۱ تیر ماه ۱۳۵۹

صبح استاندارد کردستان آمد. برای شروع کارهای عمرانی پول نگرفته بود و مشکلات دیگری نیز داشت. مدتی به حل مشکلات او گذشت، بعد از تلویزیون آمده بودند برای ضبط درس در باره دیالکتیک تضاد. بعد وزیر نیرو به اتفاق دکتر جعفریان آمده بودند برای مشکل سازمان آب. در آنجا کارکنان سه روزی بود اعتصاب کرده بودند و می‌گفتند که قطع اضافه‌ها و هزینه مسکن مشکل برای کارکنان بوجود آورده. از جهت دخل و خرج زندگی. قرار شد نمایندگان آنها بعد از ظهر همان روز به دفتر من بیایند که به کارشان رسیدگی شود. بعد مسئله تکاب مدتی وقت گرفت، ضد انقلاب حمله کرده بود و نیروهای ما در راه تکاب بودند برای مقابله.

با آنها. و بعد دادستان و حاکم شرع آبادان آمد و مشکلات آبادان و اطراف آبادان و گمرک خوزستان، کالاها متروکه و نیم متروکه را که در معرض خرابیست طرح کرد و درباره آن مشکلات با آقای موسوی اردبیلی دادستان کل صحبت شد. درباره مشکلات گمرکی و بیکاری و آب و راه منطقه با استاندار خوزستان تلفنی صحبت شد. گفت هفتاد میلیون بودجه توسعه آب آبادان است و ۹۰ میلیون توسعه شبکه آب اطراف آبادان و ۵۰ میلیون برای راهسازی صرف می‌شود و اطلاع داد که میزان برق تولیدی ۲۰۰ هزار کیلووات ظرف یک سال افزایش پیدا کرده است.

این تا ساعت ۲ بعد از ظهر به طول انجامید. برای بعد از ناهار مشغول نوشتن نامه‌ای به امام شدم. ابتدا شرح دادم که دولت ما چگونه موانع روزافزونی پیدا می‌کند و مشکلات زیادتر است و هم مشکل تراشیها. شرح دادم که ما در جو یک جنک اقتصادی هستیم در خارج از آمریکا و در داخل با نیروهایی که از هر رزمی می‌گیرند. ما نه تنها از نظر اقتصادی با بر قدرت آمریکا در حال نبردیم و باید تمام دستگاهها و همه افراد و گروهها کمک کنند تا ما پیروز بشویم، بلکه با کمال تأسف یا از راه بی‌اطلاعی یا آنها که مغرضند، از راه تحریک، مشکلات اقتصادی را افزایش هم می‌دهند. جو ناامنی و خشونت را تشدید می‌کنند و تمایل به سرمایه‌گذاری و پس انداز را کاهش می‌دهند. طوری که امروز ما کمتر از یک سوم کالا و خدماتی که لازم است در اختیار می‌گیریم و در نتیجه تورم را جز از طریق معنویت و ایجاد یک جو اطمینان نمی‌توانیم مهار کنیم. علاوه بر این مشکل، ما در سطح بین‌المللی در محاصره نیروهای مخالف هستیم. دور تا دور ایران نیروهایی که ما را احاطه کرده‌اند، نیروهای موافق نیستند، نیروهای مخالف هستند. در داخل ما با ناهماهنگی‌های شدید در همه سطوح مواجهیم. دستگاه تبلیغاتی آهنگ مخالف دارد. نیروهای گروههای مسلح هنوز اینجا و آنجا استقرار حاکمیت دولت را دچار اختلال می‌کنند.

نظم نیروهایی که باید به وسیله آنها حاکمیت مستقر بشود برقرار نشده و کوششهایی که برای برقراری نظم و انضباط در نیروها می‌شود وسیله گروههای فشار عقیم می‌ماند. آن نیروهایی هم که باید حمایت کنند حمایتی ابراز نمی‌دارند و بر مشکلات می‌افزایند. دستگاههایی هم که از رژیم سابق

بجا مانده آنها هم خود مشکلات عظیمی هستند و نه کمک و یار در این مبارزه داخلی و خارجی برای استقرار جمهوری اسلامی مستقل از سلطه ابر قدرتها. می‌گفتم گمان من این بود که دست کم این نیروها به موقعیت خطیر کشور توجه می‌کنند و مناقشات موسمی را اصل نمی‌گیرند و در مبارزه بر ضد سلطه امریکا دولت را یاری می‌رسانند. و در زمینه هایی پیشنهادهایی برای اینکه دولت بتواند از محاصره این مشکلات و موانع بیرون بیاید کردم. بعد سنجش افکار عمومی راجع به بازتاب بیانات امام را آوردند، که مردم تقصیر را در عهده چه مقامی می‌دانند. بسیار گویا بود از این جهت که دست کم برای ۸۰ درصد مردم معلوم است که رئیس جمهور آنها در محاصره موانع است. از ۲۰ درصد بقیه، ۹ درصد گفته‌اند من حرف می‌زنم عمل نمی‌کنم و ۷ درصد گفته‌اند کمی تقصیر دارم و ۲ درصد هم گفته‌اند کاری ندارم. برای این عده از مردم من باید توضیح بدهم که همین کارنامه برای این است که آنها ببینند ما چه می‌کنیم و بطور روزمره در جریان کارها قرار بگیرند. اگر من نتوانم همه آنچه که می‌کنم به طور روزمره به اطلاع عموم برسانم و بسیاری از مطالب باشد که گفتنی نباشد، اطمینان می‌دهم که آنچه می‌گویم حقیقت است. بعد نمایندگان من که به گنبد رفته بودند آمدند و گفتند که مشکل ناهماهنگی است میان نهادها. همان مشکلی که پیش از این گفتم خود از موانع مهم پیشرفت کار دولت است. در همین زمان آنهایی که از بلوچستان آمده بودند مشکلات ناحیه را طرح می‌کردند که از جهت اقتصادی و امنیتی و سمیناری که قرار است از هفدهم تشکیل بشود صحبت کردند و بالاخره عده‌ای از کردستان آمدند که در گذشته وسیله همین نیروهای مسلح از آنجا تارومار شده بودند زندگی خودشان را از دست داده بودند و نظریاتی داشتند نسبت به آن استان. بعد نوبت به نمایندگان کارکنان سازمان آب و برق رسید مدتی با آنها درباره حقوق و دستمزد و اینکه پایین آمده و زندگی آنها را مشکل کرده صحبت شد و توضیح دادیم که دولت با چه مشکل اقتصادی روبروست و شرح دادیم که افزایش بودجه به یک تورم شدید میدان می‌دهد که از قابلیت کنترل می‌گریزد و عواقب بسیار ناگواری برای اقتصاد کشور دارد و توضیح دادیم با همه این که برای کارمندان و کارکنان مشکلات بوجود می‌آید ولی در مقایسه با ۳۶ میلیون مردم این کشور، سطح درآمد آنها هنوز بالاترین سطح را دارد. چون هیئت وزیران و اعضای شورای انقلاب آمده بودند و آقای اشراقی هم آمده بودند تا به مشکلات برسند دنباله بحث آنها را در عهده آقای پیرحسینی گذاشتم تا مشکل را فی المجلس حل کند و به جلسه هیئت وزیران رفتم که تا ساعت ۱۵ و ۱۱ دقیقه شب به طول انجامید.

در این جلسه بحث در موانع دست و پاگیر بود و قرار شد که رسیدگی بشود تا معلوم بشود در کجا گیر است تا آن گیرها از بین برود. من هنوز بر نظر خود باقی هستم و بیشتر به این نتیجه رسیدم که غالب اعتراضها اگر با این فکر با مسئله برخورد بشود که هر دستگاهی در دستگاه خود موانع کار را رفع نکند از بین خواهد رفت. اما اگر این دستگاهها بخواهند دیگران موانع کار آنها را رفع نکنند مشکل هرگز از بین نخواهد رفت. و مفصل توضیح دادم که ما در این نبرد اقتصادی با دشمن در خارج و این مشکلات در داخل بدون این که تغییر سازمان را اصل بیندازیم و جو تفکر و عمل را عوض نکنیم نخواهیم توانست از محاصره مشکلات بیرون برویم. وزاری که خدمت امام رسیده بودند از من گله داشتند که چرا گفتم مسئول کارهای وزیران نیستم و مشکلاتی که این سخن برای آنها به وجود آورده بود، البته برای آنها هم آشکار بود که مسئولیت با شورای انقلاب است و لازمه یک هیئت وزیران، هماهنگی است و اگر کوشش شده بود برای ایجاد هماهنگی و تغییر سازمان و رابطه‌ها، دستگاه خیلی سریع تر و زودتر از اینها راه افتاده بود و همه اینها همان طور که قبلاً گفتم بسیاری از وزیران با دل و جان کوشیده‌اند و البته باید تا وقتی وزیر هستند در سازمانهای اداری، دیگران در کار آنها دخالت نکنند و هیچ گروهی به هیچ عنوان حق ندارد عامریت و حاکمیت آنها را در دستگاهی که رهبری می‌کنند تضعیف کند. از لحاظ من این کار می‌تواند توطئه بزرگی باشد برای به زانو درآوردن ما در این جنگ تعیین کننده و در این موقعیت حساس. با این حال من تاکید می‌کنم که وضعیت وزیران باید از انسجام و هماهنگی درونی و هماهنگی با رئیس جمهوری برخوردار باشد تا حمایت معنوی و کوشش برای رهبری آنها به سوی هدفهای مشخص بتواند ما را از کلاف سردرگم مشکلات بیرون بکشد. این روزها مداخله در کارهای دولت زیاد شده در همه جا هر مقامی بی جا و باجا در امور این ادارات دخالت می‌کنند. کسانی که فرصت را مناسب می‌بینند پا را از گلیم خودشان بیرون گذاشته و پشت سر هم اعلامیه‌ها صادر می‌کنند و نسبت به سازمانها امر و نهی می‌کنند که چنین نکنند و چنان نکنند. اینها تماماً نتیجه‌ای جز تشدید اخلاص نظم و کم اثر کردن دستگاه اداری و کشاندن کشور به فلج ندارند دو تا قانون هم برای سازمانهای اداری درست شده بود آنها هم باقی ماند برای این که شبیه طرح بشود.

آئین نامه مبارزه با اعتیاد تصویب شد، استاندار کردستان در مجلس حاضر شد و مشکلات خود را طرح کرد و باز همانجا به همان نقطه رسیدیم و قرار شد امروز وزیر دارایی و وزیر مسکن به مسئله برسند ببینند گیر کار کجا بوده است آیا در دستگاه خود استانداری بوده که پول را دریافت نکرده یا در دستگاههایی بوده که باید پول را در اختیار او می‌گذاشتند.

بعد از جلسه هیئت وزیران ساعت یکربع به دوازده شب استادان و طبیبان آمده بودند به عنوان اعتراض به اعدام یک طبیب در اهواز که از نظر من واقعه غم‌انگیز و تاسف باری بود. مدتی هم با آنها گفتگو کردیم و به این امید که جامعه ما به این واقعیت توجه بکند که بدون بازگشت به معنویت اسلام در جو مادی خشونت، خشونت می‌آورد و ما را به کجاها می‌کشاند و می‌تواند عواقب وحشتناکی از لحاظ مبارزه تعیین کننده ما با سلطه بیگانه ابرقدرتها و استقرار جمهوری و اجرای مکتب داشته باشد.

ساعت ۱۲ شب نوبت به رئیس کل بانک مرکزی رسید و او شرح می‌داد چگونه اظهار نظرهای اقتصادی موجب شده است که کار مبارزه با نبرد اقتصادی دچار مشکلات بشود. از او خواستم، دیروز هم با قم صحبت کردم تا در نماز جمعه قم حاضر بشود و درباره مسئله بهره توضیح بدهد.

چهارده قرن است، بهره ربا حرام است و در این چهارده قرن این حرمت به عمل درنیامده است. امروز ما وارث یک دستگاه بانکی و پولی هستیم که بر پایه رباخواری شکل گرفته و واقعیت پیدا کرده. ما ربا را برداشتیم و سال گذشته متجاوز از ۳۰ میلیارد تومان ضرر دستگاه بانکی شد از نظر لغو بهره، با وجود این ما به پس انداز کنندگان سود می‌دهیم و از وام گیرندگان سود می‌گیریم و همین امر بوده که از نظر آیت الله منتظری بهره تلقی شده اما ایشان باید توجه بفرمایند که ما نمی‌توانیم چند هزار سال سازماندهی اعتبارات را، قرض دادن را برای بهره گرفتن در ظرف ۲ یا ۳ ماه در تمام اقتصاد ایران از بین ببریم، ما مشغول به تعمیر ساختمان و ترکیب بانکها برای این که این بانکها تبدیل بشوند به دستگاههای سرمایه گذاری تا هم بهره از بین برود و هم

این که پولها و درآمدهای کوچک مردم از طریق دستگاه بانکی تبدیل به سرمایه‌های بزرگ بشود و برای پیشرفت اقتصاد کشور و ما دچار عواقب هیچ کدام از دو نظام سرمایه داری و روسی نشویم. این کار در شرایط معاصر اقتصادی و فقدان امنیت داخلی البته با سرعت مطلوب پیش خواهد رفت. در حال حاضر بخش مهمی از وامهای دستگاه بانکی به صنعت می‌رود و با ملی شدن بازرگانی خارجی وامهای بازرگانی نیز به دولت داده می‌شود و این تغییر بنیادی خود به خود مسئله بهره را از هرگونه شبهه‌ای می‌زداید یعنی از بین می‌رود. بدون شبهه، چرا که بانکها سرمایه گذاری می‌کنند و از سودی که به دست می‌آورند به پس انداز کنندگان می‌دهند پس ما در این زمینه هم مشغول کاریم و هم این که صنایع ما به کار افتاده، صناعی که خوابیده بودند هم اینکه کارگاههای ساختمانی مهمی را که خوابیده بودند، بانکها بر عهده گرفته به کار انداختند.

مقایسه کنیم با ساختمانهایی که هنوز معطل مانده‌اند ببینیم که زحمت و تلاش دستگاههای بانکی ما برای تجدید حیات اقتصادی ایران و در هم شکستن محاصره اقتصادی تلاشی فوق العاده عظیم بوده، دیروز هم در جلسه وزیران گفتم، تصور کنیم که با امریکا در حال نبرد اقتصادی - سیاسی باشیم و تصور کنیم که همان رویه اداری بانکها پیش از مسئولان جدید ادامه می‌یافت در این صورت الان ما شاید نبودیم تا بحث در این بکنیم که مقصر کیست. پس وقتی در این مشکلات زیاد این کوشش عظیم به عمل آمده است این همان چیزی است که می‌توان گفت معجزه اقتصاد. امیدوارم این توضیحات موجب بشود که مسئولان و آنها که به سرنوشت جمهوری اسلامی علاقمندند به جای تشدید این جو برخورد، بی اعتمادی، سوءظن و عیب جویی کوشش کنند جو معنوی امن و امان و سازنده بوجود آید و تولید افزایش پیدا کند تا ما بتوانیم از چنبره مشکلات خود را بیرون بکشیم و کشور را در جهت صحیح پیش ببریم.

این بحث برای حل مشکلات بانکها که از طریق اظهار نظرها مداخله‌ها و غیره به وجود آمده بود هم تا ساعت ۱۵/۱ دقیقه بعد از نیمه شب به طول انجامید. من آنچه را که کلی و اصلی بود در برنامه کار این روز گفتم و از جزئیاتی که در لابلای این کارها انجام دادم صرف نظر کردم. تا دفعه بعد خدا حافظ.

پنجشنبه ۱۲ تیر ۱۳۵۹

صبح بعد از مطالعه گزارشات مربوط به وضع امنیت کشور برای بازدید از پادگان عشرت آباد (ولی عصر) به آنجا رفتیم. در پادگان عشرت آباد نخست از خوابگاه آشپزخانه و کلاسهای درس دیدن کردیم. پیش از این بازدید بودجه‌ای برای رفع نواقص آشپزخانه و یخچال آنجا داده بودیم. در مسجد برای افسران و درجه داران و سربازان صحبت کردم. پیش از صحبت درجه دارها صحبت کردند و مشکلات خودشان را گفتند و انتقادهایی که به وضع پادگان داشتند گفتند و خواستار تغییراتی در سازماندهی و رابطه افسر و درجه دار و سرباز شدند. دو نفر صحبت کردند بعد سربازی صحبت کرد و گفت به ما باید آموزش بدهند و کار بدهند و خصوصاً آموزش اخلاقی و معنوی ما ناقص است و وقت ما به بطالت می‌گذرد. برای شان صحبت کردم و شرح دادم که چرا برای ایجاد یک ارتش اسلامی پیش از آنکه تفنگ بدست سرباز بدهند باید اندیشه او را با بینش اسلامی مسلح کنند. و تفاوتی که روشها پیدا می‌کنند بر پایه بینش‌ها، را برای شان توضیح دادم و کوشیدم این معنی را حالی کنم که وقتی افسر بنا را بر جذب سرباز می‌گذارد و سرباز بنا را جلب افسر و رابطه اینها بر پایه اعتماد می‌شود، اینها شکستناپذیر می‌شوند و می‌توانند با روحیه قوی با دشمن‌های بزرگ روبرو شده و پیروز گردند.

اشکالات مادی هم فراوان داشتند، که طرح کردند، و من گفتم این اشکالات ماده هست، اما اهمیتش باندازه مشکلات معنوی نیست و ما باید بیشتر همت و توانایی خودمان را صرف حل مشکلات معنوی بکنیم تا با حل اینها زمینه و جوی درست کنیم که بتوان در آن زمینه و جو کارها را با سرعت سامان داد.

این بازدیدها که جنبه تشریفاتی اش به کلی زایل شده و فرصتی است که سرباز، درجه دار و افسر جوان می‌تواند حرفهای خودشان را با رئیس جمهور در میان بگذارند، جو را تغییر می‌دهد و برای اینها افقی که غیر افق رژیم پیشین است، به طور ملموس نشان می‌دهد.

از آنجا که آمدم، به کارهای جاری مشغول شدیم. بعد از ظهر جلسه‌ای تشکیل شد از کسانی که در طی ۱۶ ماه گذشته با هم همکاری کرده و به عنوان مسئول امور درباره نخست وزیر آینده و وزراء بحث شد. من گفتم کسانی که به درد این دوره و این بحران می‌خورند، گروههایی هستند که فعالند، خودجوشند، مبتکرند و می‌توانند زبان یکدیگر را بفهمند. و الا اگر کسانی در یک مجموعه ناهماهنگی از لحاظ انواع شخصیتها جمع شوند که پس از مدتها همکاری نتوانند زبان یکدیگر را حالی بشوند، مشکل بتوانند از عهده وضعیت برآیند. قرار بود من فهرستی عرضه کنم، این فهرست ناقص بود و چون نزد خودم نبود، این بحث ناتمام ماند.

شب پیش از این جلسه من در سمینار کارگران بازار شرکت کردم و برای آن‌ها شرح دادم که مسئله قیمتها را یک وقتی هست که می‌خواهیم از طریق مسکن یعنی خشونت حل کنیم و یک وقتی هست که می‌خواهیم به طور ریشه‌ای و اساسی حل کنیم. برنامه‌هایی را که انجام داده‌ایم در میان گذاشتم که ما چگونه می‌خواهیم به بازرگانی خارجی و بازرگانی داخلی سازمان بدهیم تا تفاوت قیمتهایی که از خریدار اولی تا مصرف کننده هست از بین برود و ما بتوانیم تعدیل قیمتها را عمل کنیم. برای شان توضیح دادم که امروز در کشور ما بازار مبارزه، یا شعار بر ضد پولدار و خان، داغ است اما اگر فرض کنیم که همه اینها ثرونتهایشان را روی هم بگذارند و ما آنها را بگیریم، البته آنهایی که مانده‌اند، شاید به صد میلیون دلار نرسد، وقتی توجه کنیم که ما ۱۶ میلیارد دلار در بانکهای خارجی داریم و به لحاظ روابط ناسالم و عدم درک درست موقعیت کشور و امکانات جهانی و تضادهای موجود در جهان نمی‌توانیم از این سرمایه استفاده بکنیم، متوجه می‌شویم که بعضی شعارها طرح می‌شوند برای اینکه مسائل اساسی و واقعی طرح نشوند. این طور که بر

من روشن شد مردمی که در آنجا بودند کاملاً فهمیدند و موافق بودند که مسئله و مشکل را باید ریشه‌ای حل کرد. شب به دعوت سپاه پاسداران در بنیاد مفتوح برای صحبت درباره فرهنگ تولید و مصرف شرکت کردم. برای آن جمع واضح کردم که دو فرهنگ وجود دارد، فرهنگ توحید و فرهنگ شرک، یک فرهنگ بینابینی هم که فرهنگ التقاطی باشد وجود دارد و گفتم که بنیاد این فرهنگ التقاطی همان فرهنگ شرک است و توضیح دادم که فرهنگ شرک تخریب است و گفتم که غرب در ابتکارات تخریبی تا بجایی رفته که در ماوراء آن نمی‌تواند قدمی بردارند. برای این که نیروهای مخرب عظیمی که بوجود آورده است در صورت استفاده، اثری از انسان و کره خاکی ما بر جا نمی‌گذارد، بنابراین غرب به بن بست رسیده و بشر برای بیرون رفتن از بن بست بی‌قرار در جستجوی فریاد نو، پیام نو و افق تازه‌ای است و این پیام جز در فرهنگ توحید نیست و پرسیدم آیا بهتر نیست که ما در فرهنگ تخریبی غرب گم نشویم خود را بناییم، بر سختیها استقامت کنیم و راه تازه‌ای به روی بشر بکشاییم؟ چرا ما باید از خود مأیوس باشیم؟ چرا ما نخواهیم نقش جهانی که سربازان صدر اسلام داشتند داشته باشیم؟ چرا به بشری که هراس و اضطراب او را حیران کرده و می‌داند که در ماورای مرزهای تخریب، مرزی باقی نمانده است ما افق سازندگی، افق توحید و افق بازگشت به خدا را عرضه نکنیم؟ و برای این که این کار را بکنیم باید خود بینش‌ها و روش‌ها را تغییر دهیم. بر پایه بینش تخریبی، روشهای تخریبی و فرهنگ تخریبی به وجود می‌آید و بر پایه بینش توحیدی، روش سازندگی و ابتکار به وجود می‌آید.

نزدیک ساعت ۱۲ شب به منزل بازگشتم و حدود ساعت ۱ بعد از نیمه شب آیت الله ربانی شیرازی تلفن کرد که حال پدرم از این که ۱۴ نفر در فاصله کوتاهی محکوم به اعدام شده‌اند بهم خورده است و عده‌ای هم الان در معرض اعدام هستند. گفتم از فارس توضیح بخواهید و در جواب شنیده شد که سه ربع پیش حکم اجرا شده است. بعد از منطقه اصفهان تلفن شد. درباره مشکلاتی که خانها با بستن راه برای روستائینها بوجود آورده‌اند و با فرمانده نیروی زمینی در این باره صحبت کردم و دستوراتی به او دادم.

جمعه ۱۳ تیر ماه ۱۳۵۹

صبح ساعت ۸ قرار بود عده‌ای از سپاه انقلاب بیایند و صحبت‌هایی بکنیم. آنها ساعت ۸ صبح را ۹ صبح فهمیده بودند و ۹ و بیست دقیقه بود که آمدند. در این فاصله گزارشاتی در باره وضع امنیتی، اقتصادی کشور از استانهای مختلف خصوصاً آذربایجان غربی مطالعه کردم. ساعت نه و نیم به طرف فرودگاه براه افتادیم تا به ارومیه برویم. دکتر چمران وزیر دفاع همراه من بود، در فرودگاه فرمانده نیروی زمینی، وزیر راه به من پیوستند و سوار شدیم. در ارومیه هواپیما به زمین نشست، مراسم معمولی انجام گرفت علما و روحانیون شهر اصرار داشتند که من در اجتماع مردم شهر ولو برای چند دقیقه شرکت کنم، سر راه توقف کردیم و در حدود ۲۰ دقیقه برای مردم صحبت کردم. در آن فرصت هم باز تفاوت روشها را بر پایه بینشها توضیح دادم. از آنجا به مرز ایران و ترکیه رفتیم، مردم روستا به استقبال آمده بودند، افراد ژاندارمری و سربازان ما که با دلاوری آن خطه را پاک کردند ما را با گرمی زیاد در میان گرفتند و من برای آنها صحبت کردم.

گفتم که ارزش کار سربازان، در این نیست که امنیت را بدست آوردند و حاکمیت دولت را از دست دادند، بلکه اهمیت کار آنها در این است که روش تازه‌ای را در این کشور اجرا کردند که خود می‌تواند در میان فریادهای جهنمی خشونت بر پایه فرهنگ و شرک، آن فریادهای توطئه و تحریک و تخریب و کوششهایی که برای تضعیف رئیس جمهوری به کار می‌رود، نمایشگر و بیانگر فرهنگ توحیدی باشد. بعد از موتورهای برق که یاغیان سوزانده و از بین برده‌اند، و از موتوری که جدیداً به جای آن نصب کرده‌اند، از اسلحه‌هایی که جمع آوری کرده بودند و حدود ۵۲۰ قبضه تفنگ، مین و از اینها بود دیدن کردیم. بعد روستائیان آمدند و شکایت داشتند از این که بعضی کسان آنها را گرفته‌اند و در خواست رفتار عادلانه با آنها را داشتند، ما هم دستور دادیم به کارشان رسیدگی کنند.

بعد به سر کوهی که دره را در میان گرفته بود رفتیم و از سنگرهای سربازان دیدن کردیم از آنها پرس و جو کردیم، گفتند که مدت‌هاست در آنجا هستند و شکایت داشتند که با خانواده‌های خود تماسی ندارند اما روحیه شان بسیار عالی، ایمان شان بسیار استوار، و شاد بودند. هوای آنجا بسیار خوب بود، سبزی بر زمین و کوه و دره پوشیده بود، وقتی نگاه می‌کردی مثل مخمل چشم می‌آمد و منظره‌ای زیبا داشت. بعد از گفت و شنود با سربازان و افسران و تشویق و دلگرمی دادن به آنها آمدیم به خوی.

در آنجا هم با عالم روحانی شهر صحبت کردیم، از امنیت شهر و وفاداری مردم به جمهوری اسلامی رضایت داشت.

از خوی به ارومیه و از ارومیه به تهران آمدیم، از فرودگاه برای دیدن مادرم نزد او رفتیم. در آنجا از سپاه آمده بودند برای دادن گزارش و بعد هم رفتیم برای دیدن ابتکارات فنی و علمی گروه ژرفا که کارهای بسیار جالبی بود در زمینه‌های مختلف که حال و آینده ایران به آنها نیاز دارد و از این که در این انقلاب همه در بازار زد و خورد جذب نشده‌اند و عده‌ای هم هستند که در پی کارهای تخریبی نیستند و با پشتکار بدون احساس یأس به ابتکار و خلاقیت علمی و فنی مشغولند بسیار شاد شدم.

بعد برای مردم صحبت کردم. گفتم که امروز روز شادی بود برای من، چون که از صبح تا این هنگام هرچه دیدم ابتکار بود بر پایه بینش و روش. شرح دادم که آنچه در قطور انجام گرفته است اهمیت اساسی آن به لحاظ بینش راهنماست در طرح نقشه جنگی. ژاندارمری ما که همه از آن قطع امید کرده بودند، جنگی را انجام داد که هم یک پیروزی نظامی است و هم نمایشگر همان جنگهای پیغمبر ما در صدر اسلام است. چون بدون تلفات و بدون خراب کردن یک دیوار پیروزی به دست آمده بود. در حقیقت بر پایه سازندگی روش فرق می‌کند، تا وقتی، که روش بر پایه تخریب و تضاد است. مثلاً ارتش امریکا

چون بنایش بر تخریب است در فکر این که دشمن را دور کند نیست، در پی تخریب و ویرانی کامل که می‌خواهد تصرف کند با خاک یکسان می‌کند تا اثری از ذیجودی در آنجا نماند. بعد شروع می‌کند به پیشروی. این جنگ بر پایه فرهنگ شرک و تضاد، یک جنگ تخریبی تمام عیار است. جنگ بر پایه توحید که همان جهاد است عکس اینست، این جنگ برای نجات است و در این جنگ یک کشته و چند زخمی داشته، ۲ کشته و چند زخمی هم از وزارت کار بر اثر برخورد با مین شهید شده‌اند نه در جنگ. بنابراین می‌شود گفت که پیروزی بدون تلفات بدست آمده. در همین جا هم که ابتکارات علمی انجام گرفته است، ابتکار سازنده بر اساس تضاد غیر ممکن است ناچار کسانی که این دستگاهها را اختراع کرده بودند باید روشی بر پایه بینش توحیدی به کار برده باشند.

از آنجا به منزل آمدیم. دو نفری از رادیو تلویزیون آمده بودند و بحث در طرز اداره آنجا می‌کردند و این که در قطعنامه یک ماده هم آمده است که رادیو خوب است تلویزیون هم باید مثل آن بشود. خوب این استفاده از فرصت برای بازیهای گروهی تازگی ندارد. از نظر من خوبی و بدی یک وضعیت را باید از روش تبلیغ در جامعه محک زد. اگر روش تبلیغ یک روش تهدیدآمیز و تخریبی باشد، خواهی نخواهی این روش، جامعه را به یک اکثریت بی تفاوت و یک اقلیت تقسیم می‌کند. اکثریت مردم تماشاگر می‌شوند و اقلیتی بجان هم می‌افتند و این همان جامعه‌ایست که بسیاری از جنبش‌ها را از پای درآورده است. امید من اینست که مقایسه بینش و روشها موجب شود که دستگاههای تبلیغی ما بیدار شوند و کمی هم بینش و روشهای اسلامی را اساس قرار بدهند و به جای تحریک و تخریب، تولید و سازندگی و ابتکار را بر جامعه عرضه کنند تا کشور از وضعیت کنونی در خط سازندگی بیفتد و امید ضدانقلاب و توطئه‌گران برای همیشه از بین برود. این گفتگوها هم تا یک ربع به ساعت ۲ بعد از نیمه شب به طول انجامید.

شنبه ۱۴ تیرماه ۱۳۵۹

صبح یادداشتی تهیه کردم و برای فرزند امام فرستادم. چند دقیقه‌ای از رفتن پیک نگذشته بود که خود او تلفن کرد و به دیدار من آمد. آقای محلاتی و آقای حسین خمینی هم آمدند. درباره سپاه انقلاب و اداره آن مدتی صحبت کردیم. توضیح دادم که سپاه یک نهاد انقلابی است و ناگزیر توجه ما به این نهاد باید بیش از نهادهای دیگر باشد، چه این نهاد باید مظهر اطاعت از قانون اسلامی باشد و کار و عمل آن نباید سرسوزنی از قانون عدول کند. بعد با آنها درباره تظاهرات امروز (شنبه) بانوان صحبت کردیم، فرزند امام پیشنهادی به من کرد. بعد از رفتن او آقای پیرحسینی که در بسیاری از مأموریت‌ها شایستگی فوق العاده از خود نشان داده است و یکی از کسانی است که برنامه بینش توحیدی روشهایی پیدا کرده و به کار می‌برد که با سرعت مشکلی را که ماهها وقت می‌گرفته، حل می‌کند، و بر ضد یکدیگر شعار می‌دهند، از او خواستم که برود و نمایندگان بانوان را به نزد من بیاورد. آورد و با آنها گفتگو کردم. برای شان شرح کردم که موقعیت کشور موقعیت خطیری است و انقلاب ما انقلابی است اساسی برای دگرگونیهای بنیادی. ما نباید اجازه بدهیم که این انقلاب با برخوردها زبون شود و خدای نکرده دشمنان بر ما چیره شوند. شرح دادم که آیا ما باید بر پایه تضاد و زورآزمایی با هم مقابل شده مشکل را حل کنیم. اگر بر پایه منطق بخواهیم عمل کنیم، که من بر پایه همین فرهنگ توحید و روش متناسب با آن می‌خواهم گفتگو کنم، از انقلاب تا امروز ۱۶ ماه گذشته و این مسئله بارها طرح شده و موضوع برخوردها و خصومت‌ها و تضادها شده و چیزی حل نشده. امروز من می‌خواهم بر اساس بینش توحیدی و روش متناسب با آن با این موضوع برخورد کنیم و ببینیم چگونه می‌توان برای آن راه حل پیدا کرد. پیش از این پیرحسینی صحبت کرده بود و سه پیشنهاد را نوشته بود که خواند من به آنها گفتم این که دولت خود باید در دستگاه اداری تصدی این امور را بکند افراد و اشخاص و گروههای غیر مسئول نباید در این موضوع خود را به جای حکومت قرار دهند، مطلب صحیحی است و ما اگر می‌خواهیم دولت داشته باشیم و قانون اساسی را اجرا کنیم باید این کار را بکنیم. اما از لحاظ بینش توحیدی آن، شکل و ظاهری که در دیگری به صورت رابطه غالب و مغلوب اثر بگذارد صحیح نیست و در این جهانی که ما هستیم انسان همیشه باید متوجه این معنی باشد که چقدر دیگران می‌توانند نابرابریها را و اصرار بر نشان دادن این نابرابریها را تحمل بکنند و برای آن توضیح دادم که یک محیط تفاهم و یک محیط آرام اقتضایی دارد که تحریک در آن به حداقل می‌رسد. اگر بخواهید تحریک به حداقل برسد و میلیونها زن ایرانی ببینند که شما هم که خود را درس خوانده می‌دانید مثل آنها می‌پوشید، این آرامش می‌دهد و در این آرامش به جای این که فکر و ذهنشان متوجه این کارهایی که مصرف در آن زیاد، تولید در آن کم است، بشود، ناچار جامعه ما نخواهد توانست به خود آمده و به راه تولید و سازندگی و در نتیجه استقلال و پایداری برود. بنابر این امام - که آنها او را پدر خطاب می‌کردند - بر ناحق نیست اگر از شما دعوت می‌کند که به پوشش اسلامی درآیید. این برای جامعه ما قدم مفیدی می‌تواند باشد و جو تحریک را هم تخفیف می‌دهد و در محیط خارج از اداره نیز همان طور که بارها گفته‌اند کسی مزاحم نوع پوشش شما نیست.

قرار شد که من بر این اساس عمل کنم که دولت خود الگوی پوشش اسلامی را اعلام می‌کند و بر عهده می‌گیرد و آنها هم رفتند که این مطلب را با دیگران در میان بگذارند و من می‌شنیدم که با بلندگو وقتی از دیگران نظر خواستند آن دیگران مخالفت خود را اعلام کردند. بعد جلسه مشترک هیئت وزیران و شورای انقلاب بود و در این جلسه بودیم که آمدند و گفتند برای این که برخوردی پیش نیاید بهتر است خود من برای دو طرف موافق و مخالف که در جلوی نخست وزیری جمع شده بودند سخن بگویم.

من صحبت کردم به آنها گفتم به شایعات اعتنا نکنند. دولت، کسی را به دلیل زن بودن از دستگاه اداری نمی‌راند. ما از دیدگاه احترام و شخصیت دادن به زن صحبت می‌کنیم نه از دیدگاه تحقیر، از آنها خواستم در صورتی که هنوز مسئله برای شان مبهم است نمایندگان را معین کنند و با من صحبت کنند و بعد از آنکه قانع شدند به این که روش ما روش صحیحی است من بیانیه‌ای را صادر خواهم کرد. و از آن‌ها خواستم که بدون هیچ گونه برخوردی متفرق

بشوند و هر دو گروه بدون هیچ گونه برخوردی متفرق شدند. بعد به جلسه هیئت وزیران آمدیم و دو قانون مطرح شد یکی درباره کارمندان دولت که به تصویب رسید و ماده‌ای هم تصویب شد برای تجدید سازمان و دستگاه‌های دولتی در ظرف ۶ ماه. جلسه هیئت وزیران تمام شد. گزارشی آمده بود که عده‌ای دارند متنی را به امضا می‌رسانند تا کسی را به امام پیشنهاد کنند و از امام بخواهند که به او پذیرفتن نخست وزیری را تکلیف شرعی کند. اینهم نوع دیگری از مقدمه چینی است برای بازی‌های سیاسی. و به یاد آوردم که وقتی انتخابات ریاست جمهوری بود، قضیه طرح برای مجلس خبرگان در میان بود، کسانی که امروز از نشر این طرح برای جلوگیری از نخست وزیری داوطلبی استفاده می‌کنند آن روز وجود چنین طرحی را انکار می‌کردند و چه خوب گفته است قرآن «آنها که از راه عقیده عمل نمی‌کنند امروز با چیزی موافق می‌شوند و فردا با عکس آن چیز موافق می‌شوند» و لابد یک ماده از قطعنامه روز جمعه هم، مقدمه همین گونه امضاء کردن‌ها بوده است. متن آراستن برای «نخست وزیر سازی».

بعد نظامیان و پاسداران آمدند که با آنان هم تا ۱۲ شب برای طرح گوناگونی که باید به اجراء درآمد گفتگو کردیم و قرار شد که فردا بعد از ظهر، با فرمانده نیروی زمینی بیایند.

یکشنبه ۱۵ تیرماه ۱۳۶۹

صبح، نوبت اول با مسئول پیگیری شورای انقلاب بود. آمده بود که اشکالات و پیشرفتهای کار خود را بگوید. و طرحی برای استانی کردن پیگیری داشت. قرار بود نتیجه تجربه در خوزستان را که خوب بوده است در استان‌های دیگر هم تعقیب شود. به دردها و شکایات‌ها و نیازهایی که مردم دارند، در دستگاه‌های اداری به درستی رسیدگی شود تا با فشاری که بر شانه‌های مردم سنگینی می‌کند کم شود. بعد نوبت به مسئول گمرک ایران رسید. درباره دخالت‌های فراوانی که نهادهای مختلف در کار گمرک می‌کنند و آشفتگی‌های زاید الوصفی که به بار آورده است، صحبت می‌کرد.

بهرحال، من با دادستان کل صحبت کردم و قرار شد موضوع را در شورای انقلاب طرح کنیم و به طور قطع به این آشفتگی وضع در گمرکات در ایران پایان بدهیم چرا که ما در حال نبرد اقتصادی با غرب هستیم. به خصوص با آمریکا و اگر به آشفتگی‌ها پایان ندهیم نمی‌توانیم در این مبارزه مرگ و زندگی پیروز بشویم. خصوصاً آشفتگی‌های اقتصادی، خصوصاً نظم و خصوصاً وضع گمرک و دستگاه‌های اقتصادی.

دقیقاً هر بار که دشمن می‌بیند تداوم او در خارج از مرزها به نتیجه نیاچامیده است، در داخل شروع به ایجاد اختلالاتی می‌کند و این، بار اول نیست که در گمرک این چنین اختلال‌هایی به وجود آورده‌اند، بلکه در شمال و جنوب اختلال‌های زیادی در طی چند ماه اخیر به وجود آورده‌اند تا بلکه با این اختلال‌ها، از سر گرفته شدن فعالیتهای اقتصادی در ایران را غیر ممکن سازند. هم اکنون نمایندگان ما در مرز بازرگان مشغول گشودن این راه هستند. و راه قطور هنوز یک راه نیست که گشوده شده است و قطارهای حامل کالا چند روزی است که وارد کشور می‌شوند.

بعد، دانشگاهیان دانشگاه جندی شاپور آمده بودند و آنها هم اصرار داشتند که بقیه دستگیرشدگان آن دانشگاه، «لااقل در یک محاکمه علنی محاکمه بشوند» تا مردم ببینند و بدانند که اگر تقصیر دارند میزان آن چقدر است و محکومیت آنها متناسب با تقصیرشان هست یا نه؟ قرار شد که بازرسان قضائی بفرستیم و پرونده‌های آنان را مطالعه کنند.

بعد، سرلشکر باقری آمده بود. اطلاعاتی درباره بعضی نقاط کشور داشت و تهدیدهایی که نسبت به او می‌شود، و نیز مسأله توطئه بخش خبر صدای آمریکا و بی بی سی و رادیو اسرائیل که جملگی همان طور که پیش از این نیز گفته‌ام برای این است که میان همه آنهايي که ظاهراً این فشارها را وارد می‌آورند و این گونه کسان که منشأ آن هم در صفوف خودمان است از این ظواهرالصلاح‌ها کسانی هستند که با تبلیغات و عکس و تفصیلات می‌خواهند تا ممکن است کسان را به دشمنی با این جمهوری برانگیزند. اطلاعاتی که درباره امنیت کشور به من داد، فوق العاده ذقیمت بود.

سفیر ما در کویت آمده بود و نخستین سئوالی که می‌کرد این بود که آیا، در خلیج فارس سیاست خارجی داریم یا خیر؟ می‌گفت که ما در این منطقه مسئول سیاسی نداریم. یک نفر دیپلمات در منطقه نداریم. و در این منطقه حساس سیاست روشنی ارائه نمی‌کنیم و گزارشهایی که درباره وضعیت این نواحی می‌فرستند معلوم نیست که با آنها چه می‌کنند. مصراً می‌خواست که ما از یک سیاست روشنی در منطقه پیروی کنیم و این منطقه حساس را این طور رها نکنیم تا دشمنان ما در این منطقه استوار بشوند و بر ضد ما آنها را به سنگر تبدیل کنند. موضوع دیگری را درباره این که در آن مناطق با کارگران ما سختگیری می‌شود، طرح کرد، و گفت که اقامه آنها تجدید نمی‌شود تا آنها ناگزیر از بازگشت به ایران بشوند و این که موضوع از کارگران را با بانک مرکزی حل کرده و امیدوار است که وسیله کار قاچاقچیان هم از بین رفته باشد و محدود شده باشد.

بعد یکی از نمایندگان آمده بود و می‌گفت که در مجلس بر ضد رئیس جمهوری تبلیغ می‌شود و از این قبیل. و یانمایندگانی آمده‌اند و مسکن ندارند. می‌گویند که تقصیر آن با رئیس جمهوری است. و حتی آن کس که در کار وکالت است تقصیر آن با رئیس جمهوری است. من یقین دارم که این گونه سمپاشی‌های بی مزه بر نمایندگان مردم مؤثر واقع نمی‌شود. اولاً درباره این امور ما تا توانستیم تلاش کردیم که نمایندگان مردم از امکانات برخوردار باشند و به صورتی هم نباشد که گمان کنید ما این کارها را برای آن می‌کنیم که نظر موافق آنها را جلب کنیم. این شیوه‌ها و این روشها در جمهوری اسلامی نباید مثل گذشته تجدید بشود.

دیروز خواستیم که آقای رسولی مسأله را تعقیب کند و گفت دو سه جا محل بوده ولی نمایندگان آنها را نپسندیده‌اند، و یک محل پیدا شده است و قرار شد که نمایندگان بروند و ببینند و اگر متناسب دیدند در اختیارشان قرار گیرد.

در همین جا بگویم که خبر آمد با اعتبارنامه آقای غضنفرپور به دو علت این قدر مخالفت شده است: یکی از آنها این است که او چون پیش از آنکه به

اسلام درآید مارکسیست بوده بنا بر این مرتد بوده و نمی‌توان او را مسلمان به حساب آورد. و اعتبارنامه‌اش باید به این دلیل رد شود. البته خواننده این کارنامه یا شنونده‌اش تعجب خواهد کرد که چطور ما در یک جمهوری که باید هزارها جوان را به اسلام جلب بکنیم با کسانی که در سختی‌ها از راه اعتقاد و کار علمی اسلام را پذیرفته‌اند، به جای تشویق ممکن است همچون برخوردی بکنیم.

اگر به مطالبی که بعد از این صحبت خواهیم گفت توجه کنید می‌فهمید چرا؟! اگر آن طرح توطئه که یک باند معینی تدارک می‌بیند، و نوار آن هم در دست است، واقعیت است که واقعیت است و آن طرح این است که تمام کسانی را که می‌توان به دشمنی با جمهوری برانگیخت، باید آنها را به دشمنی برانگیخت و متحد کرد تا بتوان رژیم جمهوری اسلامی را سرنگون کرد. اگر این طرح صحیح است معنای این چنین دلیل قلابی جز این نیست که جوانها می‌بایست بشوند و به جای آن که با علم و اطلاعی که در این جمهوری از اسلام به آنها داده می‌شود به اسلام درآیند، این‌ها مطمئن بشوند ولو مسلمان بشوند ولو با تمام وجود به اسلام خدمت بکنند، این پذیرفته نیست و یک سرنوشت بیشتر ندارند و آن سرنوشت مرتد است.

چه معنایی می‌تواند در زمان ما و در جمهوری ما چنین استدلالی داشته باشد، جز این که میان ما و آنهايي که از راه نادانی به بیراهه رفته‌اند، هیچ رابطه‌ای جز رابطه طرح خونریزی نیست.

درست یاد می‌آید وقتی که او و انصارش نزد من آمدند یک هفته از صدور بیانیه منافقین گذشته بود که چرا اسلام را رها کرده‌اند و مارکسیسم را چسبیده‌اند و او در همان بحبوحه یأس ساز که همه حالت درماندگی داشتند نزد من آمد و گفت که از راه علم به این نتیجه رسیده است که حق با اسلام است و سالها در مطالعه بود و همیشه هم با من در ارتباط بود و برای شنیدن بحث‌ها و طرح مشکلات و رفع آنها پیش من می‌آمد. و بعد هم با من به تبلیغات وسیعی برای از بین بردن اثرات آن بیانیه، پرداخت و امروز هم از سوی این گروهها پاداش چنین دردناک می‌گیرد به جرم این که اسلام را انتخاب کرده است.

اما اگر به ۳ خبری که دیروز به من دادند دقیق بشویم می‌فهمیم که مسأله به این سادگی نیست.

دیروز از جمله ملاقات‌ها ملاقات یک فرانسوی با من بود. دو اطلاع داد. یکی مطلبی که رئیس جمهور فرانسه به سفیر فرانسه در تهران گفته است. سفیر فرانسه در تهران در مخالف با ما و پیوستن به محاصره اقتصادی ایران و اثرات زیانبار این کار و بی‌فایده‌گی این کار گزارشی به او داده. رئیس جمهور فرانسه به او پاسخ داده است که می‌دانم، اما آمریکا فشار طاقت فرسایی به ما وارد می‌کند و کارتر به صراحت به ما گفت که «آمریکا به هیچ قیمت از دو کشور صرفنظر نخواهد کرد. یکی ایران و دیگری آلمان».

خبر دوم را، از قول «وانس» وزیر خارجه سابق آمریکا می‌داد او گفته است که اختلافش با کارتر و مشاور امنیتی و مطبوعاتی او بر سر شیوه عمل در ایران است و این سه نفر بر این باورند که با تشدید اختلافهایی مثل اختلاف با دولت مرکزی (کردها با دولت مرکزی) برانگیختن توطئه‌هایی در قسمتهای مختلف کشور و کشاندن دولت به درگیری‌ها در همه جا و ایجاد توسعه اختلاف در میان گروههای مختلف می‌توان دولت ایران را به حد کافی ضعیف کرد و با ناتواناییهای اقتصادی، او را از پا درآورد.

این دو خبر را که داد، خبر سومی را هم اضافه کرد که دو وجه دارد. یک وجهش در روزنامه لوموند فرانسوی بود که نیروهای نظامی در خاک عراق آماده عملیات در ایران می‌شوند. و بختیار تصدیق کرده است که چنین نیروهایی وجود دارد.

خبری که از منبع ایرانی بود که در منطقه کرمانشاه خواب یک آشفتگی و توطئه خونینی را از حالا تا پانزده روز آینده دیده‌اند. وقتی که این مطالب را در کنار هم مطالعه کنیم می‌بینیم که دشمن چه هدفهایی را تعقیب می‌کند و بعد سر درمی‌آوریم که چطور ناگهان مسئول بانک مرکزی مورد حملات گزافه‌گری قرار می‌گیرد و این گونه مطالب طرح می‌شود که کسی به جرم ترک مکتب انحرافی و قبول مکتب اسلام به عنوان مرتد ناچار باید از وکالت مردم محروم بشود؟ و حال آن که این تازه خلاف قانون اساسی هم هست.

و باز بیشتر متوجه می‌شویم که وقتی ما با دو جبهه اساسی در حال جنگ هستیم آنچه که اتفاق می‌افتد و حادثه‌هایی که می‌آفرینند باید در آنها نقش دشمن را دید و با هشیاری از افتادن در آن حوادث و توطئه‌ها اجتناب ورزید. من در مقام مسئول امور کشور باید بگویم که وضع به غایت حساس است و اگر این امور ادامه پیدا کند ناگزیریم که مردم را دعوت کنیم تا در اجتماعی حاضر بشوند و من در آن اجتماع گفتنی‌ها را بگویم و از مردم کسب تکلیف کنیم که چه باید کرد؟

بعد، نوبت به قیمت‌ها رسید.

مسئله گوشت به ترتیبی حل شد که در مصاحبه تلویزیونی دیشب گفتم. و بنا شد در همه شهرها گوشت سرد کیلویی ۲۵ تومان و گوشت گرم کیلویی ۴۰ تومان عرضه بشود و در دو مرحله.

در تهران مثل اینکه اقلیت کوچکی از گوشت کیلویی ۱۳ تومان استفاده می‌کردند و قرار شد در شهر و اطراف آن گوشت به کیلویی ۲۵ تومان عرضه بشود.

درباره شبکه توزیع میوه و تره‌بار در درازمدت نیز بحث شد و قرار شد که این طرح تکمیل بشود ولی تا تکمیل آن طرح یک گروهی برای تعیین قیمت در میدان‌ها به وجود بیاید و تا جایی که ممکن است قیمت‌ها را کنترل کند و از طریق رادیو تلویزیون با مردم در میان بگذارند تا قیمت‌ها بالا نروند.

این طور که از گزارش دیروز بر می‌آید، سیمان پائین آمده است، برنج پائین آمده و کالاهای دیگر هم پائین آمده است و از جنبه مصرف دو طرح عمده به صورت دو قانون تصویب شد که باید اجرا بشود. و امیدوارم که در اجرای این دو قانون ما بتوانیم تولید داخلی و واردات را وارد شبکه توزیع بکنیم به طوری که در فاصله تولید تا توزیع و توزیع تا مصرف قیمت از یک تا سه و بلکه چند برابر نشود اما این کار، اساسی و ریشه‌ای است و به طول می‌انجامد و قرار ما بر این شد که هفته آینده درباره عوامل ترقی قیمت در وجه تولید بحث کنیم. یعنی آن عواملی را بحث کنیم که موجب می‌شود که کالایی که تولید می‌گردد گران بشود.

در این فاصله عده‌ای از مردم روستاهای منطقه «پادنو» آمده بودند و از دست خانهای قشقایی شکایت می‌کردند که این‌ها راههای ما را بسته‌اند و زندگی ما را مشکل کرده‌اند.

به آنها گفتم ساعت ۵ بعد از ظهر درباره مسائل امنیت داخلی جلسه و بحث می‌کنیم. و البته شما را در کام ناامنی رها نخواهیم ساخت. بعد ساعت ۵ قبل از این جلسه آقای نوری آمدند و از وضع سفارتخانه‌ها در خارجه گزارش دادند و پیشنهادشان این بود که هیئتی برای تزکیه این سفارتخانه‌ها و پاکسازیشان مأمور بشوند و قرار بر همین شد.

بعد، جلسه با مسئولان امور نظامی تشکیل شد درباره طرح مقابله با ضدانقلاب در غرب و توطئه‌های نظامی مسلحانه در سایر نقاط صحبت شد و مسئولان به شدت از تصمیمات خود کامانه‌ای که در این محل و آن محل اتخاذ می‌شود و به اجرا درمی‌آید که فرماندهی از آنها بی اطلاع است شکایت داشتند و می‌گفتند که ناچار ما باید دنبال حادثه سازها برویم. و من آنچه در ضرورت خودداری از این رویه‌های خودکامه بود با قاطعیت تمام گفتم و تا وقتی که این وضعیت را مهار نکنیم، احتمال این که بتوانیم امنیت واقعی در ایران به وجود بیاوریم و پاسخی برای انتظار انبوه مردمی که در انتظار پیشرفتهای سریع در جمهوری اسلامی هستند، نخواهیم داشت.

بعد از این مقدمات ما آنچه لازم بود به مسئولان امر گفتم تا مشکلات مردم مناطق مختلف را حل بکنند و به طرح مقابله با ضدانقلاب در منطقه غرب کشور پرداختیم. بحث طولانی کردیم. دو طرح بود و قرار شد که آنها به بحث خودشان ادامه بدهند و فردا به پیش من بیایند. (چون وقت دیر شده بود و من باید به جلسه شورای انقلاب می‌رفتم)

و بعد در شورای انقلاب شرکت کردم و در آنجا چند بحث درباره مسائل مختلف به میان آمد. وزیر کشور دو سه قانون آورده بود که به تصویب رساند. مسئله پوشش در ادارت دولتی طرح شد و قرار شد شورای انقلاب بیانیه‌ای بدهد و من هم بیانیه‌ای در این باره صادر کردم و امیدوارم که با توجه به حساسیت وضع همه بانوان ما در برخورد با این موضوع برخورد انقلابی خواهند کرد و بهانه‌ای به دست حادثه سازان و توطئه پردازان نخواهند داد.

در این فاصله از صنایع هلی کوپتر آمده بودند. یعنی صناعی که باید هلی کوپترهای ما را پشتیبانی کنند و گفتند، قبل از انقلاب، ۱۴۶۰ خارجی در ایران کار می‌کرد. از این ۱۴۶۰ آمریکایی این‌ها ۲۵۰ نفر را آموزش داده بودند که فقط ۵۰ نفر از این‌ها قادر بکار بودند و امروز، جای خالی این آمریکاییها را پر کردیم و به کار این تأسیسات وسیع نیز توسعه بخشیدیم و تفاوتش هم هزینه‌ای که برای کشور داشته است از اندازه بیرون است. و کارهایی که برای جبران کمبود قطعات یدکی و آمادگی هلی کوپترهای ما کرده بودند شرح دادند و مشکلی داشتند که اساسنامه آنها تجدید نشده، آیین نامه نیز ندارند طبقه بندی مشاغل ندارند و خواهان رفع این مشکلات بودند و به ما امید می‌دادند که به این کوششهایی که در ماههای گذشته از خود نشان داده‌اند در آینده خواهند افزود تا ایران همیشه آمادگی خود را داشته باشد. بنا بر گزارشی که آنها به ما دادند ما می‌توانیم تا حد زیاد مطمئن باشیم که ندادن قطعات یدکی موجب مشکلات غیرقابل حل برای ما نخواهد شد.

بعد از شرکت در شورای انقلاب برای صحبت به میدان خراسان رفتم و برای مردم شرح دادم که در چه جبهه‌ای می‌جنگیم. گفتم که تشخیص من این است که دشمن در دو جبهه به ما هجوم آورده است. یکی در جبهه اقتصادی و دیگری در جبهه سیاسی از طریق ایجاد حادثه و مشکلات و برانگیختن برخوردهای مسلحانه در همه جای کشور اگر این تشخیص صحیح است و من از سوی مردم انتخاب شدم و بر عهده من می‌دانند که به این امور بپردازم پس من می‌گویم که این دو جنگ، جنگ اصلی است و بهتر است آنها که در قبال انقلاب اسلامی، و سرنوشت آن احساس مسئولیت می‌کنند و اگر هم نمی‌خواهند مرا در این جنگ اصلی یاری بکنند لااقل برای ما مشکل نتراشند.

بعد این مجلس به محل کار آدم و ساعت ۱۱و۵ شب رئیس کل بانک مرکزی آمد و شرح کارهای اقتصادی را داد و این که عده‌ای بر ضد او در روزنامه‌های مطالبی سراپا دروغ نوشته‌اند و او بیش از ۲۰۰۰ نفر از کارمندان را به اجتماع خوانده است و آن مطالب را در حضور آنها حلاجی کرده و با تأیید خیلی قاطع و شورانگیز کارکنان بانک روبرو شده که خستگی‌های او را از بین برده و روحیه امید را در او تقویت کرده است. در همین وقت یک هموطن خودمان که برادرزاده امام است نزد من آمد و اطلاعاتی را که از سفر خود به خارج آورده بود داد و در همین زمینه‌ها که گفتیم و بعد به بحث درباره مسئله این که چگونه ما باید در سه جهت سیاست خارجی عمل بکنیم.

یکی ترتیب یک محاکمه بین المللی برای محاکمه سیاست آمریکا در ایران بدهیم بترتیبی که به سه هدف عمده زیر برسیم:

۱- تغییر ساخت ذهنی مردم آمریکا به طوری که نظام موجود خودش را دیگر نتواند تحمل کند و پی ببرد که این نظام سراسر فساد و تخریب و کوشش برای قربانی کردن خود مردم آمریکاست در جهت رشد سرمایه و قدرت سیاسی.

۲- تغییر ساخت ذهنی مردم اروپاست که پیروی رژیمهای خودشان را از سیاست آمریکا نتوانند دیگر برای خودشان توجیه کنند و بپذیرند.

۳- توجه مردم کشورهای مستضعف دنیا خصوصاً کشورهای اسلامی به تخریب فرهنگ غرب در این جامعه‌ها و توجه به این مسئله که اثرات ویران سازی فرهنگی بیشتر از اثرات ویران سازی اقتصادی بوده و مدتهای طولانی لازم است تا این اثرات رفع بشود و از بین برود و این مسئله را بحث کردیم که آمریکا چون متوجه بود که ما می‌توانیم به لحاظ این که سالها در اروپا بودیم و با سیاستهای این‌ها آشنا هستیم و هم به لحاظ اینکه روش علمی ما امکان می‌دهد که خطوط عملی او را در بیاوریم از لحظه اول کوشید که ما را هم از راه بی اعتبار کردن و هم از راه تضعیف از سر راه بردارد.

نخست مطبوعات آمریکایی نوشتند که ما آدم «میانه روی» هستیم. و «لیبرال» هستیم. و کسانی که در ایران آن روی سکه هستند یعنی همان حرفها را به عنوان مخالف آمریکا تکرار می‌کنند تکیه را گذاشتند بر «لیبرال» بودن ما. در همان حال که این تبلیغات در خارج و داخل می‌کردند سیاست آمریکا بر این بود که ما را سرگرم مسئله گروگانها و روز به روز کند از امروز به فردا. و این موضوع را هم یک بهانه تضعیف موقعیت رئیس جمهور در داخل و خارج قرار بدهد. با توجه به این دو امر ما به تنظیم برنامه مبارزه اقتصادی و سیاسی پرداختیم و در هر زمینه مانع از این شدیم که نقشه‌های آمریکا به نتیجه برسد و امروز همان دولت و همان دستگاههای تبلیغاتی از این صحبت می‌کنند که رئیس جمهوری ایران کسی است که با او کنار آمدن ممکن نیست.

چاره‌ای هم ندارند جز اقرار به این حقیقت به چه دلیل؟ به دلیل آشکاری که امروز مردم دنیا به رای‌العین می‌بینند که دست آمریکا در حوادثی مثل کردستان که جزئی از توطئه طیس بود و می‌بینند دست آمریکا را در محاصره اقتصادی، می‌بینند که ما درست تشخیص داده بودیم هدفهای دشمن را و خود را برای مقابله با این هدفها آماده کرده بودیم. و در داخل مرزها نیز دستها دارد رو می‌شود و مخالف نماها از مخالفین واقعی برای مردم به طور روزافزونی و روشنتری شناخته می‌شود.

در آینده نیز ما در همین رویه ادامه می‌دهیم تا ایادی دشمن در هر لباسی هستند شناخته شوند و مردم این‌ها را با قیافه واقعی شان بشناسند. این بحث و تصمیم‌گیری درباره سیاست خارجی خصوصاً در قبال آمریکا تا ساعت ۱۵ بعد از نیمه شب ادامه یافت و حالا هم ساعت یک ربع به دو بعد از نیمه شب است.

دو شنبه ۱۶ تیرماه ۱۳۵۹

صبح ابتدا آقایان محللاتی و حسین خمینی که از کرمانشاه آمده بودند به همراه آقای میرسلیم معاون وزارت کشور آمدند. درباره کردستان و کرمانشاه گزارش دادند و معلوم شد که نیروهای دشمن در خاک عراق تدارکاتی دیده‌اند و خبری که قبلاً به ما داده شده بود صحت دارد. به دنباله حادثه خونین کردند که به شهادت ۲۰ پاسدار انجامید گروهی به عملیات انتقامی دست زده و دهکده‌هایی را آتش زده‌اند و عده‌ای رفته‌اند برای تحقیق تا رسیدگی بشود و این حوادث اسف بار در جمهوری اسلامی تکرار نشود.

بعد، به دیدار از نمایشگاه آر‌مهایی که هموطنان ما برای جمهوری اسلامی کشیده بودند که آرم فعلی از آن میان برگزیده و انتخاب شده رفته‌م. می‌توان گفت که این انتخاب شاید بهترین انتخاب‌ها بوده و به این دلیل که تنها در این آرم بود که علائم مادی برای معنویت و اندیشه و تفکر اسلامی به کار رفته است.

در مراجعت فرمانده نیروی هوایی آمد. کارهای نیروی هوایی را آورده بود. که انجام داد و گزارشی درباره یک جریان ناسالم در نیروی هوایی داد که از پیش تحت پیگیری بوده و این پیگیری پیشرفت کرده است.

نزدیک ظهر دوباره آقایان محللاتی و حسین خمینی آمدند و درباره سپاه و اداره آن و وضعیت آن در استان کرمانشاه بحث و گفتگو کردیم. امیدوارم که مشکل اداره سپاه بزودی حل بشود.

بعد از ظهر نخست یک الجزایری نزد من آمد و درباره جریان تفکر بن بلا صحبت کرد که او کاملاً تفکر اسلامی پیدا کرده و در این تفکر به خلوص رسیده است. او پیشنهادهایی درباره بین الملل اسلامی داشت. در این وقت من برای شرکت در جلسه هیئت وزیران رفته‌م. در این جلسه مسایل مختلفی بحث شد و به تصویب رسید. مسئله اولی که وزیر کار مطرح کرد، مسئله جذب مازاد کارگران بنادر خوزستان در طرحهای تولیدی بود که قرار شد این طرحهای تولیدی را ارائه بدهند و بانکها در این طرحها سرمایه‌گذاری کنند قرار شد. رئیس کل بانک مرکزی، گروهی را به خوزستان بفرستد تا طرحهای موجود را ارزیابی کرده و در آن‌ها سرمایه‌گذاری کنند.

بعد مسئله کارگران پیش آمد و این که کسانی بین آنها اخلاص کرده و مانع کار می‌شوند و موجب توقف کار می‌شوند و این که چگونه باید با چنین مشکل روبرو شد. نظر من این بود که با کارگران زبان تفهیم و تفاهم بهترین است و وقتی مسائل روشن شد می‌توان آنها را حل شده تلقی کرد. منتهی بیان می‌شد که این زبان را هم بکار می‌برند و می‌دانند که مفید است. ولی گاه مثل سیمان آبیگ عده‌ای که قصد اخلاص دارند مانع از این می‌شوند که کارخانه به کار بیافتد، در این صورت باید که به مسئله تولید و اخلاص در تولید خارج از نوبت رسیدگی بشود و قرار شد که در شورای انقلاب راه حل فوری و قانونی برای این کار پیدا بشود. چند تا نمونه آوردند درباره این گونه اخلاصها و از جمله گفتند کارگاهی در تهران پارس هست که حسن خان نامی در آنجا مانع پیشرفت تولید می‌شود.

مسئله بعدی تجدید سازمان دستگاههای دولتی بود، که صراف به این مسئله پرداخت و درباره وظایف معمولی دولت و وظایف تازه دولت صحبت کرد. بعد مسایل و مشکلات کارگران و کارکنان شرکت توانیر در خوزستان طرح شد که آمده بودند و مسایل شان را طرح می‌کردند، می‌گفتند تورم در خوزستان از همه جا بیشتر است و حذف کردن یا نصف کردن هزینه مسکن کارمندان مشکل ایجاد کرده است.

در همین موقع من برای دیدار سفیر روسیه شوروی جلسه را ترک کردم. در ملاقات با وی در مورد مسئله افغانستان و حضور نظامی شوروی در آنجا، روابط ایران و شوروی و مسئله سفارتخانه‌ها و کنسولگریها و مسئله تعداد پرسنل آنها و همچنین شایعاتی که سفیر شوروی از آن صحبت می‌کرد بحث و گفتگو کردیم.

پس از ملاقات با سفیر شوروی دوباره به جلسه هیئت وزیران بازگشتم. صحبت از انرژی اتمی بود و قرار شد چهارشنبه صبح این مسئله در دفتر من موضوع بحث قرار گیرد و به نتیجه برسد.

وقتی به دفتر کارم بازگشتم، آقای اردبیلی و آقای قطب زاده آمدند و با شورای سپاه ارومیه تا یک بعد از نیمه شب صحبت کردیم، درباره ضرورت تبعیت از نظم در حکومت اسلامی.

بعد با آقایان قطب زاده و اردبیلی تا ساعت یک و نیم بعد از نیمه شب بحث و گفتگو کردیم و تأثیرات زبان بار بعضی حوادث که در ایران می‌گذرد و معلوم نیست چه وقت قضاوت شده، چه وقت به نتیجه رسیده و چه وقت حکم اجرا شده، از جمله موضوع سنگسار کردن در کرمان بود و این که کار

قضاوت خودسرانه دارد انجام می‌گیرد و این برای ایجاد یک جو مسموم در داخل و خارج کشور تأثیر بسیار زیان باری دارد. آنها مطالبی گفتند و دلایلی آوردند، از جمله گفتند که ما در جریان انتخاب ریاست جمهوری برای انتخاب شما فعالیت می‌کردیم و من به آنها گفتم که مسئله طرفداری و پیروی از نظم و قانون دو چیز است. کشور ما اگر به نظم و قانون باز نگردد، در معرض خطر جدی است. ما در نبرد بزرگی در جبهه اقتصادی و سیاسی هستیم، در این نبرد بدون انسجام و وحدت در رهبری، بدون نظم و انضباط انقلابی، نمی‌توانیم پیروز شویم و همه اینها ایجاب می‌کند که هر کس در هر مقامی که قرار گرفت در حدود اختیارات و مسئولیت‌هایش عمل کند و در امور دیگران دخالت نکند، متنی را نوشتند و امضا کردند و قرار شد آقای موسوی اردبیلی به ارومیه بروند و مسئله را از نزدیک بررسی کنند و بنا بر آن بررسی در صورتی که خروج از حد قانون ملاحظه شد طبق قرار عمل کنند و همه از آن تبعیت کنند.

از یک و نیم تا سه صبح هم باز درباره نحوه اداره کشور صحبت کردیم، موضوعات مختلفی طرح شد از جمله این که چون نمی‌گذارند کار پیش برود، چه بهتر که رئیس جمهوری تشکیل دولت را به عهده دیگران بگذارد و خود را کنار بکشد تا یک امیدی برای مردم باقی بماند که اگر به آن ترتیب به نتیجه برسند که به زعم گویندگان به نتیجه نمی‌رسد، مردم از حال و آینده خود مأیوس نشوند.

من شرح مفصلی درباره سیاست آمریکا در ایران دادم و نمونه‌های آشکاری آوردم از توطئه‌هایی که در جهت نفاق افکنی در رادیو بی بی سی و بعضی مطبوعات داخلی و خارجی می‌شود و در نقش مخربی که دستگاه‌های تبلیغاتی دارند، صحبت کردم و گفتم که مسئله حساسیت وضع و نبرد تعیین کننده ایجاب می‌کند که رهبری از انسجام کامل برخوردار باشد و قرار شد که این موضوع در جلسه طولانی با اعضای شورای انقلاب مورد بحث واقع شود. ساعت یکربع به سه است و روز دوشنبه من این طور به پایان رسید.

سه شنبه ۱۷ تیر ۱۳۵۹

صبح جلسه شورای امنیت کشور بود. مسایل گوناگونی طرح شد. نخست راجع به غرب کشور بحث شد و احتمال حمله ضد انقلاب از خاک عراق. مطلبی که من در گزارش روز قبل از یاد برده بودم مسئله طرح امنیت عمومی منطقه غرب و مقابله قطعی با ضد انقلاب بود. در این جلسه درباره اطلاعاتی که در نحوه عمل ضد انقلاب رسیده بود، بحث کردیم و گفتم هدف ارتش عراق، مشغول کردن ما در مرزهاست تا در درون عناصر مسلح اش توطئه‌هایی را در نقاط مختلف ترتیب بدهند. گفته شد که برژینسکی مشاور امنیتی کارتر نیز در عراق بوده است وقتی از او درباره سفر سؤال کرده‌اند، لبخند زده است.

در مجموع از آرایش نظامی و استعدادهایی که ما در منطقه داریم اظهار رضایت شد و این طور به نظر رسید که همه نیروهای معتقد به استقلال ایران اسلامی، باید در این موقع حساس از حادثه آفرینی در اینجا و آنجا کشور دست بردارند و هیچ گونه عملی در جهت تضعیف دولت انجام ندهند. بعد، درباره سایر نقاط کشور و مسایل امنیتی آن نقاط گفتگو شد و آنچه باید تدبیر سنجد تا امنیت کشور تأمین گردد. این جلسه تا ساعت ۱ بعد از ظهر به طول انجامید.

ساعت یک بعد از ظهر به منزل آقای خامنه‌ای امام جمعه تهران و عضو شورای انقلاب رفتیم و تا ساعت دوازده شب در آنجا جلسه‌ای داشتیم. در این جلسه طولانی که البته به صورت نیمه رسمی بود و بیشتر جلسه رفع ابهامات و رسیدگی به مسایلی بود که به جو تفاهم صدمه می‌زند. آقای معین فر مفضلاً درباره صنعت نفت و نحوه کار خود در آن صنعت و مشکلاتش صحبت کرد و متنی را از انجمنی در شرکت نفت که خود را اسلامی می‌خواند نشان داد که بسیار تکان دهنده بود. این انجمن معلوم نیست چگونه بخود اجازه می‌دهد با وجود حکومت و مقامات مسئول خود را قائم مقام وزیر بکند و به دستگاه‌های اداری دستور بدهد که صورت حضور و غیاب را برای او بفرستند و بگویند که از این لحظه وزیر را هم به رسمیت نمی‌شناسیم. ظاهراً چنین عملی با معیارهای هر جایی که حساب کنیم، یاگیری آشکار است علیه حکومت اسلامی. مسئولان امور کشور تا وقتی مسئولند باید مجری قانون باشند. موافقت و مخالفت ما با اشخاص نباید به قیمت متزلزل کردن اساس جمهوری اسلامی تمام شود. شورای انقلاب به اتفاق بر این نظر بود که چنین اعمالی باید تقبیح بشود و موقع مسئولان کشور در کارهای خودشان باید تحکیم پیدا کند.

بعد آقای قطب زاده درباره کارهایی که در خارجه قرار داده است، انجام بشود، از جمله تصرف سفارت صحبت کرد و این که حزب توده خصوصاً بنای کارش را گذاشته بر کوبیدن او و روزنامه‌های اسلامی نیز در این کار در واقع با آنها و روزنامه آنها همقدم هستند. باز همه ما بر این نظر شدیم که اگر وزیری خوب نیست باید او را تغییر داد. ولی وقتی نه امام و نه شورای انقلاب و نه رئیس جمهور او را تغییر نمی‌دهد، تضعیف او در واقع تضعیف نهادیست که از این انقلاب به وجود آمده است. متأسفانه این دو غالباً با یکدیگر اشتباه می‌شوند.

بعد صحبت در این شد که چگونه جریان فرصت طلب از جریان اصیل سوء استفاده می‌کند و چگونه به جلد او می‌رود تا وقایعی را به وجود بیاورد و با این وقایع ما را در جبهه اصلی نبرد، ضعیف کند. من مثالی آوردم مثال بانکها را، و گفتم در حال حاضر ما در نبرد اقتصادی با آمریکا، بیش از همه به بانک بعنوان یک وسیله جنگی تعیین کننده نیاز داریم و اختلال در کار این نظام چیزی نیست، که قابل تأمل و اغماض باشد و من به عنوان رئیس جمهور و مسئول امور کشور چنین چیزی را به هیچ روی تحمل نمی‌کنم و در این فرصت به همه مسئولان و به همه کارمندان بانکها اخطار می‌کنم هرگونه بی نظمی در کار اداره بانک به هر بهانه‌ای به مثابه از پشت خنجر زده است به ما در این مبارزه حیاتی که برای مقابله با توطئه‌های اقتصادی آمریکا می‌کنیم. بعد مسئله نوع وزیرانی که در دولت آینده می‌توانند عهده دار مسئولیتهایی باشند، بحث شد، نخست به ضوابط پرداختیم که اینها چه ضوابطی

می‌توانند داشته باشند و آنگاه بر آن شدیم که کوشش کنیم کسانی را که با این ضابطه‌ها سازگارند، بیابیم تا از مجموع آنها ترکیبی بدست بیاید که بتواند کشور را در دوران بحران اداره کند. در آنجا هم بر این اساس توافق شد که انسجام رهبری و هماهنگی یک ضرورت قطعی در وضعیتی است که کشور اکنون با آن روبرو است و اگر ما نتوانیم در ماههای آینده ثبات را از لحاظ ایجاد امنیت واقعی چه امنیت قضایی و چه امنیت از لحاظ جان و مال و ناموس مردم به وجود بیاوریم، کشور با مشکلات لاینحلی روبرو خواهد شد و حل این مشکلات در ماههای آینده بدون انسجام در رهبری ممکن نیست، دو سه پیشنهاد هم طرح شد. یکی درباره ضرورت دفاع از مدیران و جلوگیری از روشهای تخریبی که بنایشان بر خراب کردن مدیران است که موجب شده استعدادهای خوب، پا جلو نمی‌گذارند و مسئولیتها را بعده نمی‌گیرند و آنهایی که احساس مسئولیت و وظیفه می‌کنند باید در مقابل این جریانهای تباہ کننده بایستند و آنها را افشا کنند و نگذارند مسئولان بی پناه زیر رگبار دشنام و دروغ و روشهای تخریبی دیگر از پای درآیند. مسئله دومی که همه بر آن موافقت کردند، این بود که هیچ مدیری را تا وقتی که محرز نشود از او خطایی سرزده، نباید تغییر داد و به صرف رابطه، کسی در مقابل قرار نگیرد. و اساس ضابطه باشد. این ثبات در مدیریت یکی از شرایط مهم مقابله با مشکلات زمان حاضر است. مطلب سوم که قرار شد با امام در میان گذاشته شود، این بود که ما خود مسایل و مشکلات را پیش از آن که دیر شود، حل کنیم. امام هم اگر مطالبی را که ضرور می‌بیند انجام بگیرد، به مسئول امر یا به مسئولان امر بگوید و مهلتی هم معین کنند تا در آن مهلت این مسایل انجام بگیرد و تنها بعد از این که این مهلت گذشت آن مقام در صورتی که انجام نداده بود به جمع مورد بازخواست قرار بگیرد. ساعت ۱۲ شب من به محل کارم بازگشتم و مدیر کل بانک مرکزی و صراف معاون وزارت امور اقتصادی و دارایی و مسئول امور بانکها آمده بودند و از این که آشتی‌هایی در بانکها به وجود می‌آورند، صحبت کردند. من مطلبی را که در شورای انقلاب گفته بودم، به آنها گفتم و گفتم که با قاطعیت تمام در برابر این گونه اختلالها خواهم ایستاد چون بانکها وضعیت کاملاً استثنایی دارند و وضع آنها غیر از جاهای دیگر است به این دلایل در مورد بانکها باید با قاطعیت عمل کرد تا به بهانه‌های ریز و درشت اصل اساسی که ضرورت مبارزه برای جلوگیری از پیروزی دشمن در زمینه اقتصادی است فراهم نشود و اینک یک ربع به دو بعد از نیمه شب است. امروز من نیز با این گزارش در این ساعت به پایان می‌رسد.

شنبه ۲۱ تیرماه ۱۳۵۹

امروز صبح بعد از خواندن گزارشهای زیاد ساعت ۱۰ کمیسیون امنیت ملی تشکیل شد. مسأله اولی که طرح شد و مورد بحث قرار گرفت، منطقه غرب بود. این منطقه از روز اول انقلاب منطقه توطئه ضد انقلاب بوده است و طرح آینده توطئه وسیع بر ضد انقلاب نیز در همین جایگاه خواهد داشت. در رسیدگی به مسأله غرب، مسائل متعددی طرح و مورد بررسی قرار گرفت. حل مسأله وحدت فرماندهی قبلاً انجام گرفته بود و آسفالت راهها برای جلوگیری از مین گذاری، مسایلی بود که هر بار مورد بحث قرار می‌گرفت. مسئله دیگر خودیاری مردم در دفاع از منطقه شان بود. و چون ما در طرح غرب وحدت فرماندهی را تأمین کرده بودیم، انجام این امور را بر عهده آن فرماندهی گذاشتیم. در عوض طرحهای عمرانی بر عهده مقامات اجرایی غیر نظامی است که اینها باید این طرحها را آماده کنند و بودجه آنها را تا آنجا که تأمین است اجرا کنند و برای بقیه، ما بودجه تأمین کنیم تا به اجرا درآید. بعد، مسأله کودتا طرح شد و من باید بگویم که وقتی به نوشته‌های بعضی روزنامه‌ها و بعضی مطالب رادیو تلویزیون توجه کردم، متوجه خطر دوم شدم چون طرح اصلی کودتا بدنبال خواهد آمد. و هیچ کودتایی بدون زمینه سازی ممکن نیست. در این جلسه فرمانده نیروی هوایی گفت که طرح را خود ارتش کشف کرده است و این جوری وانمود می‌شود که گویی ما اصلاً در جریان امر نبوده‌ایم. من برداشت خودم را از زمینه سازی برای کودتای وسیع می‌گویم و بهتر است تحت این عنوان بگویم:

چگونه می‌توان کودتای موفق را به زیان انقلاب در ایران انجام داد؟
اگر من تا این زمان در کشف این توطئه‌ها موفق نبوده‌ام و از سوی مردم انتخاب شده‌ام تا حافظ سرنوشت جمهوری باشم ناچار باید طرح و برداشت خودم را از آنچه ممکن است دشمن برای ما پیش بیاورد بگویم تا هیچ نقطه ابهامی نماند. بنابراین تحت عنوان طرح ضد انقلاب من برداشتم را برای مردم به شرح زیر می‌گویم:

اول: زمینه سازی
برای این که زمینه کودتای موفق آماده بشود لازم است ۲ عامل خنثی بشود. یک عامل، عامل اقتصادی است و عامل دوم عامل نظامی است. عامل اقتصادی:

برای این که عامل اقتصادی از کار بیفتد، چند کار لازم است انجام شود:
اول: مشکل کردن خرید از بازارهای خارجی
دوم: متزلزل و بی اعتبار کردن نظام بانکی و خصوصاً پول ایران.
سوم: ایجاد اغتشاش و آشفتگی در محیط کار در کارخانه‌ها و دستگاههای اداری.
با کمی دقت روشن می‌شود که چه دستهایی در این سه زمینه عمل می‌کنند تا زمینه فلج اقتصادی یا دست کم رکود اقتصادی و گرانی روزافزون

فراهم بشود. برای این که بهانه برای کسی نماند، برای چندمین بار اخطار می‌کنم آنهایی که حسن نیت دارند و خیال می‌کنند با کارهایی که انجام می‌دهند به جمهوری خدمت می‌کنند، هشدار می‌دهم که این رویه به زیان جدی جمهوری اسلامی است.

اما در مورد ارتش برای این که کودتا انجام بگیرد لازم است که نیروهای مسلح ما: اولاً: در جامعه بی اعتبار بشوند.

ثانیاً: اجرای فرامین نظامی در داخل آنها غیر ممکن گردد و اگر دقیق بشویم می‌بینیم که باز همان دستها، همان دستهایی که خیلی به خود رنگ مکتبی هم می‌دهند در کار است که به این دو نتیجه برسیم. اگر در نیروهای مسلح سلسله مراتب فرماندهی از بین برود و در واقع در صورت حمله دشمن این نیروها دست کم قادر به مقابله نخواهند بود. و این یک خطر بسیار بسیار بزرگی است که در توطئه‌هایی مثل طبرس و توطئه اخیر دشمن هدفش این بوده است که اگر موفق شد که خوب شده است و اگر موفق نشد که جنبه منفی این بی اعتباری را به وجود بیاورد و امکان اجرای احکام و دستورات نظامی را در داخل نیروهای مسلح غیر ممکن کند.

اما در جهت بی اعتباری آن.

یکی دو گروه که من امیدوارم در این عمل فریب خورده باشند و وسیله کار همان کسانی قرار گرفته باشند که می‌خواستند و آن طور که در عمل معلوم شد همه چیز را زیر و رو نکنند تا بابای منم حریف نشود اینها یک تبلیغاتی کردند و شاید هنوز هم می‌کنند که رئیس جمهوری نهادهای انقلابی را می‌گوید!

ظاهر قضیه دلسوزی برای این نهادهاست و درست که دقیق بشویم، بی اعتبار کردن این نهادهاست.

نهادی که رئیس جمهوری او را بگوید، محبوب مردم نمی‌شود. به این ترتیب این نهادها را در همه جا از سویی در مقابل روحانیت قرار دهند و از سوی دیگر مورد بی اعتمادی رئیس جمهوری. در این صورت آنها اگر خطری پیش بیاید قادر به مقابله جدی نخواهند بود. حال آن که مسایل کاملاً بر عکس است رئیس جمهور می‌خواهد این نیروها و خصوصاً سپاه از هر عیب و نقیصی مبرا باشد و در مرز وظایف قانونی خود بماند و از آنها بیرون نرود تا همواره محبوب مردم باشد و بتواند در مشکلات، جمهوری را یاری رساند.

بنابراین، یا از راه دلسوزی و یا از راه حمله می‌خواهند به یک نتیجه برسند و آن بی اعتبار کردن نیروهای مسلح است. چنان که شنیده شد در یک برنامه‌ای که بعد از نیمه شب در رادیو ایران اجرا شده به مقامات یادآور می‌شده‌اند که ارتش از سرباز به بالا همه فاسد و خرابند.

فضای این حرف این است که ارتش هیچ علاجی ندارد جز ایستادن در برابر جمهوری و این تبلیغات همان تبلیغاتی است که زمینه کودتای طرح گسترده آینده را فراهم می‌سازد.

پس از این که این مطالب را من توضیح دادم کار استاندار خوزستان مطرح شد که بدون تماس با ریاست جمهوری و بدون این که اختیارات قانونی داشته باشد و بدون توجه به حساسیت موقعی خوزستان کاری کرده است که با هیچ عقل و منطقی جور نیست و آن نصب فرمانده برای نیروهای مسلح (نیروهای زمینی - دریایی و هوایی) است.

در این باره این نکات باید به اطلاع مردم برسد:

چون پیش از انجام طرح به ما اطلاع رسیده بود که خوزستان منطقه حساس است و از آنجا حمله خواهد شد، شخص خود من به استاندار خوزستان تلفن کردم که اوضاع خوزستان حساس است و باید مراقب باشد.

بنابراین ما کاملاً در جریان وضع در خوزستان بودیم و خود قبلاً به استاندار اطلاع داده بودیم.

پس از این که معلوم شد چند تن از نظامیان خوزستان نیز در این طرح کودتا شرکت داشتند: به لحاظ حساسیت وضع در آنجا و ضرورت متزلزل نشدن فرماندهی در آن منطقه با مسئول اطلاعات سپاه قرار شد که اگر اختلالی ایجاد نکند اینها را توقیف کنند به طوری که هیچ سکنه‌ای و تزلزلی برای فرماندهی به وجود نیاید. ولی ناگهان در اراک که بودم به من تلف شد که استاندار خوزستان به یک چنین کار شگرفی دست زده است که البته من این مسأله را مسکوت نخواهم گذاشت و با قاطعیت در این زمینه عمل خواهم کرد برای این که این گونه کارهای ناسنجیده به قیمت سرنوشت کشور تمام می‌شود.

مسأله بعدی که در شورای امنیت ملی طرح شد، مسئله شکنجه در دادستانی انقلاب ارتش بود، گفته شد که این کارها در اینجا می‌شود و قرار شد که مورد بازرسی قرار بگیرد.

بعد از این جلسه که جزئیاتش قابل بیان نیست. تا ساعت ۳ بعد از ظهر نیز به وضع سپاه و بهبود آنها پرداختیم.

بعد از ظهر به منزل آمدیم و در اینجا به مطالعه پرونده‌ها و گزارشها و طرحهای عمرانی که فرستاده بودند پرداختم و چند طرح را خواندم و آنگاه دوباره به مسأله طرح کودتا مشغول شدیم و گزارشهایی که آمده بود مطالعه کردیم.

شب وزیر امور خارجه آمد و اطلاعات تازه‌ای درباره طرح وسیع کودتای اصلی را برای من آورد که در دست مسئولان اطلاعاتی قرار گرفت.

یکشنبه ۲۲ تیرماه ۱۳۵۹

صبح به ترتیب، اول جهاد سازندگی تبریز آمد و گفت که طرحهای وسیعی را برای انجام دارد ولی بودجه کافی ندارد و گفت که سه سد را می‌توان

ساخت، راه و ساختمان، بناها، کشت و صنعت و صنایع، آزمایشگاه برای پوشاندن منطقه آذربایجان شرقی که همه این‌ها را استانداری پذیرفته بود که با ساختمانهای نیمه تمام استانداری بودجه‌اش را تأمین بکند.

راه و ساختمان همین طور، و کشت و صنعت را به بانکها بسپارند، تا آنها سرمایه‌گذاری کنند. و قرار شد که طرح سد را بیاورند تا بودجه‌اش پرداخت شود و بسازند. برای آزمایشگاهها نیز با وزیر بهداشتی صحبت شد و قرار شد بودجه‌ای تعیین کنند.

بعد شیخ الاسلام سفر آمد و درباره مشکلات منطقه کردستان صحبت کرد و آنچه شدنی بود دستور دادیم انجام بگیرد.

در ساعت ۱۱ برای بحث درباره قیمت‌ها جلسه‌ای تشکیل شد که مسئله گوشت مطرح شد که چگونه اجرا شده است و مسئولان آن اظهار رضایت می‌کردند تا جایی که می‌گفتند که بعضی از اعضای صف قصاب مشکلاتی را ایجاد کرده‌اند. از جمله روز سه شنبه ۱۸۵ مغازه، روز چهارشنبه ۸۰۷ مغازه، روز پنج شنبه ۵۶۰ و روز شنبه ۲۰۰ و روز یکشنبه ۲۰۰ مغازه گوشت نگرفته‌اند.

عده‌ای هم با چماق نمی‌گذاشتند که گوشت بفروشند و این اعتراض‌ها به خاطر فعالیت‌های دلال مآبانه‌ای بوده است که داشته‌اند و سودهای هنگفتی که از تفاوت قیمت گوشت و کمبود عرضه‌اش می‌بردند. و حالا که عرضه زیاد شده است و کمبود نیست و سود آنها بسیار کم شده است، این بازیها را در می‌آورند.

از این جا به بعد به عهده خود مردم است که مراقبت کنند و این فروشندگان و قصابهایی را که اخلاص می‌کنند سر جای خودشان بنشانند تا وضع از این نظر تثبیت بشود و امیدوارم این کاری که برای شهرهای ایران شده است یکی از کارهای مفید باشد.

بعد مسئله شورای نرخ به میان آمد و این طور که گزارش کرده‌اند از روز سه شنبه شورای نرخ شروع بکار می‌کند و من پیشنهاد کردم که یک برنامه بازرسی برای مسئولان دولت بگذارند و وزراء و شهردار هم در آن شرکت بکنند تا به طور مرتب و روزمره قیمت‌ها را در سطح شهر کنترل کنند.

بعد درباره عوامل خارجی مؤثر در افزایش قیمت‌ها بحث شد.

عامل اول این است که ما چون در محاصره اقتصادی هستیم غالب خریدهایمان را بوسیله دلالها باید انجام دهیم و خود این هم موجب می‌شود که دست کم ۱۰٪ گرانتر بخریم. غالب اجناس را از کویت و شیخ نشینها توسط دلالها می‌خریم. بعضی واسطه‌ها در داخل هستند و این عوامل واسطه داخل و خارج موجب می‌شود که بین ۱۰ تا ۱۵ درصد جنس گرانتر خریداری شود.

عامل دوم این است که بسیاری اجناس را به دلیل آن که با تولید داخلی رقابت نکند اجازه ورود نمی‌دهند و همین امر موجب افزایش قیمت کالاها است.

عامل سوم واسطه‌های داخل بازارند. که آنها هم به نوبه خودشان موجب می‌شوند که قیمت ۱۰ درصد بالا برود به این ترتیب که با محاسبه‌ای که کردیم گفتند که ۲۰ درصد وارد کننده به علاوه ۵ تا ۱۰ درصد واسطه که می‌شود ۳۰ درصد به علاوه ۵ درصد بنکدار که می‌شود ۳۵ درصد به علاوه ۳۵ درصد خرده فروش و در جمع ۷۰ درصد به قیمت وارده اضافه می‌شود.

عامل دیگر، این است که نفس تحریم اقتصادی و محاصره اقتصادی بین ۵ تا ۱۰ درصد قیمت را افزایش می‌دهد. برای این که فروشندگان با توجه به این که ما در تحریم اقتصادی هستیم به ما جنس می‌فروشند.

عامل دیگر، حمل و نقل و تخلیه در بنادر بسیار بد است. و علت آن مسائل کارگری و غیر کارگری و عدم کارآیی در این بنادر و آشفتگی در اداره گمرک‌ها است.

عامل دیگر، اعتبارات بانکهای خارجی است که با سخت‌گیری بیشتری می‌دهند و این موجب می‌شود که کالا دیر به بازار عرضه شود و خود این دیر عرضه شدن در افزایش قیمت‌ها مؤثر است.

و بالاخره این عامل که واردکنندگان به استناد تحریم، قیمت‌ها را بالا می‌برند و به اندازه‌ای که لازم است وارد نمی‌کنند.

برای مثال یک میلیون لامپ لازم است ولی ۳۰ هزار لامپ وارد کرده‌اند و مسلماً با این کمبود جنس در بازار این عمل موجب افزایش شدید قیمت‌ها می‌شود.

حل این عوامل در گرو اجرای قانون اساسی است تا تأثیر این عوامل بر افزایش قیمت‌ها که قطعاً در مجموع، قیمت‌ها را از دو برابر بیشتر بالا می‌برد، از بین برود.

بعد به کارهای جاری پرداختیم به ترتیب مقاماتی آمدند و درباره مسائلی صحبت کردند.

استاندار خوزستان با معاون وزارت کشور آمد، بعد گفت که مسأله را بزرگ کرده‌اید و فرمانده نصب نکرده است در حالی که در تلگراف به امام صراحتاً گفته است که فرمانده نصب کرده‌ایم و من خطرات این کار را به او گوشزد کردم بعد، جلسه‌ای برای تشکیل جبهه اسلامی بود که افرادش آمدند و درباره چگونگی تشکیل این جبهه بحث کردند، با آقای موسوی اردبیلی رهنمودهایی دادیم و از جمله من به آنها گفتم که باید تمام روش پیغمبر اسلام را به کار ببرید و از آنها که به این مسأله باور دارند شروع کنید و اساس استواری بگذارید و راه سخت و طولانی است و با عجله نمی‌شود طی کرد.

بعد از این آقای اشراقی داماد امام آمدند.

بعد با ایشان درباره چند موضوع صحبت شد که به عرض امام برسد.

بعد از آن به جلسه شورای انقلاب آمدم بعد از شورای انقلاب قرار بود مسأله حقوق...؟ کارمندان طرح بشود و در نیمه بحث جلسه را ترک کردم بعد از پرداختن به مسایلی که به پیشرفت کار تحقیق در زمینه توطئه می‌دادند و بعد از تبادل نظر با مسئولان نیروهای مسلح کشور درباره خبرهایی که در مرز بود. برای سخنرانی نخست به بنی فاطمه رفته (برای افتتاح آنجا) از همان جا به محل دیگری رفتم. و درباره مفهوم روزه به معنای بازگشت از مادیت تخریبی به معنویت سازنده صحبت کردم دیر وقت بود که به منزل آمدم. امروز به این ترتیب به پایان رسید.

امروز دوشنبه، صبح بعد از گرفتن اطلاعات درباره وضع امنیت کشور مصاحبه تلویزیونی انجام دادم که در آنجا برداشتهای خودم را درباره مسایل مختلف توضیح دادم و زمینه عمل دشمن را برای بینندگان و شنوندگان روشن کردم.

بعد از آن برای حضور در مسجد امام خمینی در اولین روز ماه مبارک رمضان رفتم و در آنجا درباره دو بینش و دو روش یعنی بینش توحیدی و روش مبتنی بر این بینش و بینش شرک (یا تضاد) و روش مبتنی بر آن صحبت کردم برای این که روشن کنم که چطور بر پایه بینش توحیدی سرعت عمل بیشتر می شود و تخریب به حداقل می رسد و گاهی هم حذف می شود و سازندگی به حداکثر می رسد و در روش تخریبی بر پایه شرک بر عکس سازندگی به حداقل می رسد و تخریب به حداکثر و سرعت هم کم می شود. کوشیدم با مثالها و شواهدی از قرآن و رفتار پیغمبر و امامان برای مردم این معنا را روشن کنم که انقلاب ما به لحاظ اینکه بینش حاکم بر آن، بینش توحیدی بود همه مردم در آن شرکت کردند و سرعت حداکثر را بدست آورد با تخریب حداقل و اگر ما بخواهیم در دوران ساختن این انقلاب و ایجاد جامعه اسلامی همین بینش و روش را، رویه کنیم با همان سرعت می توانیم اساس جامعه اسلامی را بنیاد بگذاریم و توضیح دادم که کمتر رژیمی به توانایی و ثبات رژیم ایران می توان یافت چرا که به همه مردم متکی است و اثر تبلیغات تحریک کننده دقیقاً در خلاف جهت انقلاب است برای این که چیزی را که حقیقت ندارد وانمود می کند و آن بی ثباتی رژیم است.

بعد، به منزل آمدم و ساعت چهار در سمینار جهاد ارزانی شرکت کردم و بیست عامل داخلی و خارجی افزایش قیمتها را تشریح کردم. پس از آن به جلسه هیئت وزیران آمدم و در این جلسه مسائل بسیاری مطرح شد. آنطور که به یاد مانده است مسائل عمده ای که طرح شد، یکی مسأله ساعات کار کارگران و کارمندان بود که به تصویب رسید و قرار شد که بعد اعلام بشود قانونی درباره حذف قید و بندهای اداری در عملیات و فعالیتهای عمرانی وزارتخانه ها، به تصویب رسید. بنابراین از جهتی یک قدم مهم در تسریع کارها برداشته شد، اما از جهتی این ضرر را دارد که هماهنگ کردن برنامه ها دچار مشکل می شود و ما امیدواریم در آینده با تجهیز دستگاههای اداری و واقعیت بخشیدن به طرح یک برنامه مشکل دراز مدت به این نحو، ضرر را جبران کنیم.

بعد، قراردادهای کارهای وزارت دفاع طرح شد. خانه سازی برای ارتشیان و کارهای ساختمانی وزارت دفاع که آن نیز به نتیجه رسید و به تصویب رسید و طرح همزمان با افطار تمام شد و بعد از افطار برای صحبت به حوزه علمیه چیدر رفتم. در آنجا مطلبی را که ظهر در مسجد توضیح داده بودم بیشتر شرح و بسط دادم زیرا به نظر من مسأله اساسی در ماه رمضان همین بازگشت به خویشن خویش است. بازگشت به فطرت خویش و رها کردن شیوه ها و روشهای تخریبی و در پیش گرفتن روشهای سازنده بر پایه بینش توحیدی است. ساعت یک بعد از نیمه شب به منزل آمدم و تا ۲ به گفتگو و پرس و جو و جدل گذشت و امروز هم به این ترتیب سرآمد.

صبح نخست لوابی را که در کمیسیونهای شورای انقلاب تصویب شده بود امضاء کردم بعد استنادار خوزستان آمد و بار دیگر خطرات خروج از حوزه مسئولیت را شرح دادم و گفتم که آسان است که کسانی بدون اطلاع از واقعیتهایی که مسئولان اجرائی کشور با آنها روبرو هستند، شعار بدهند و کف بزنند و کار شما هم یک کار انقلابی به حساب بیاید اما با توجه به اطلاعاتی که با او در میان گذاشتم این کار وی^۱ یک خطای بزرگ بوده است و قرار شد که این خطا جبران بشود و او عصر در شورای امنیت ملی شرکت بکند.

بعد به مطالعه گزارشها در زمینه مسائل مختلف صنعتی و کشاورزی و طرحهایی که ارائه داده شده بود پرداختم و چند طرح را مطالعه کردم ساعت ۴ جلسه شورای امنیت ملی تشکیل شد و وضع در خوزستان، موضوع بحث قرار گرفت و تصمیماتی برای تحکیم موضع و موقع نظامی در آن منطقه اتخاذ شد تا در صورت هرگونه احتمال خطر خارجی بتواند با استحکام تمام مقابله کند. غیر از این مسأله مسأله مرز با عراق و این که حملات فرسایشی که به طور روزمره از سوی دولت بعثی عراق انجام می گیرد بحث شد و در این باره نیز تصمیماتی اتخاذ شد. درباره اثرات تبلیغات در روحیه ارتشیان نیز بحث شد و با این امید که آنها که خود را مکتبی می دانند و مسئول می شناسند از نظر تبلیغ، بیان و روشی که موجب تضعیف روحیه ها می شود در پیش نگیرند.

این مسأله که در ارتش یک تغییر کیفی مهمی انجام گرفته است که این گونه حرکتها را می تواند از خود بروز بدهد و ظاهر بکند مسأله ای نیست که

بتوان آن را پوشیده داشت و این همان دست آورد روش جدید بر پایه همان بینش توحیدی در ارتش است. پیش از این نیز همین آدمها در ارتش بودند اما ارتش آنها را بیگانه از خود نمی‌یافت و آنها می‌توانستند خود را بیوشانند.

اما تغییرات کیفی در ارتش موجب شده است که اینها دیگر قابل پوشش نیستند و خود ارتش این‌ها را بروز و لو می‌دهد و از خود می‌راند. در این زمینه نیز برای شان صحبت کردم و گفتم که نباید در اظهار نگرانی نسبت به تبلیغاتی که می‌شود زیاده روی کرد، چرا که یک سرماخوردگی ساده یک هفته طول می‌کشد تا علاج پذیرد بنا بر این عوارض چنین توطئه‌ای چیزی نیست که بتوان آن را به زودی از بین برد اما باید با دلگرمی و ایمان و صداقت و استحکام و ثبات قدم عمل کرد و به تدریج در درون و برون جامعه این احساس را به وجود آورد که ارتش به طور قطع جانب ملت را برگزیده است و می‌خواهد، ارتش اسلامی باشد.

بعد از جلسه امنیت ملی به شورای انقلاب رفتم و تا یک بعد از نیمه شب در این شورا گذرانیدیم. (البته جلسات سه شنبه جهت رفع سوء تفاهمها و انتقاد کارهایی است که در طول هفته در جهت سست کردن بنیاد وحدت انجام گرفته است و باید جبران شود).

با این حال راجع به بعضی از لوايح صحبت شد و بحث در زمینه‌های مختلفی انجام گرفت از جمله موافقت شد که تا ۴۸ ساعت مرزها بسته باشد و درباره همکاری صحبت شد و آقای موسوی اردبیلی در این زمینه بیانی از امام آورده بودند. در این زمینه‌ها بحث شد.

بعد در زمینه توطئه و دامنه آن بحث شد و من وضع کشور را تشریح کردم و زمینه‌های عمل دشمن را از نو توضیح دادم و درباره ضرورت انسجام رهبری و نظم و خودداری از خودکامگی در تصمیمات باز صحبت شد و همه اتفاق نظر داشتند. اما با این حال هر روز تصمیماتی را مقاماتی که صلاحیت اتخاذ آن را ندارند انجام می‌دهند و در برابر امر انجام شده باید وقتی را صرف کرد برای تدارک این تصمیمات خودسرانه و اگر این‌ها که این تصمیمات را می‌گیرند با بینش توحیدی به مسائل برخورد نکنند، و نتایج تصمیمات خودشان را ارزیابی نکنند و از راه اعتقاد، ضرور ببینند که انجام هر کاری را از مسئول آن کار بخواهند مسلماً وقت کافی برای رسیدگی به مشکلات اساسی کشور پیدا می‌کنیم و اینهمه وقت صرف اصطکاک داخلی نخواهد شد. این کارها که وقت عمده ما را به خود مصرف می‌دارد در جمع چیزهایی نیست که اگر انجام نگیرند موجب خسران بزرگی برای کشور بشوند حال آن که در زمینه سیاسی، اقتصادی، تجدید سازمان اداری، در زمینه پاک کردن واقعی محیط کار اداری، در زمینه تجدید سازمان نیروهای مسلح، در زمینه تأمین امنیت قضایی و در زمینه بهبود خدمات اساسی که جامعه به آنها احتیاج دارد مخصوصاً بهداشت که در حال وضع ناجوری دارد مسایل مهم و اساسی موجود است. برای مثال گزارشی برای کمبود داروهای اساسی لازم داشتیم و نیز نابسامانی وضع اداره بیمارستانها. طبیعتاً پرداختن به این مسایل زمینه این توطئه را از بین می‌برد و به جامعه اطمینان و به رژیم این جامعه ثبات می‌بخشد و اگر ما به این کارهای اساسی نپردازیم و از این‌ها اساسی‌تر که همان معنویت جامعه است که باید در سازندگی واقعیت پیدا نکند ناگزیر زمینه برای بی‌ثباتی روزافزون رژیم فراهم می‌شود. در حقیقت ما می‌توانیم دو راه را برویم:

یک راه - راه کنونی است که با واقع بینی اگر به این راه و اثرات آن نگاه کنیم خسته شدن از زمینه و پایگاه رژیم کنونی است.

و یک راه دیگر همان راه بر پایه بینش توحیدی و روش متناسب با آن است که موجب گسترده شدن پایگاه اجتماعی رژیم و پیوستن روزافزون مردم با جان و دل به این رژیم می‌شود.

فراموش کردم بگویم که امروز ضمن گزارشهایی که می‌خواندم گزارشی بود راجع به کارهای گروه صنعتی دفتر ریاست جمهوری درباره به کار انداختن صنایعی که به جهات گوناگون یا تعطیل شده است و یا در شرف تعطیل بوده است و یا تولید کافی نداشته است.

روشهایی که در به کار انداختن این کارخانه‌ها به کار رفته است بار دیگر مسلم می‌دارد که این روش تنها روشی است که در شرایط فعلی، کشور ایران و انقلاب و اسلام را از بحران بیرون بکشد و به پیروزی برساند.

به منزل که رسیدم معلوم شد که تلویزیون مصاحبه آقای نوبری را پخش کرده است. البته در شورای انقلاب هم آقای موسوی اردبیلی از قول آقای قدوسی می‌گفت که در این مصاحبه گفته است که مثلاً اعدام می‌کنند و چه می‌کنند و چه می‌کنند و قیمت بالا می‌رود و فردا و پس فردا هم در همین روزها هم توطئه‌گرها باید محاکمه بشوند. این چه بیانی در این مسأله است. غافل از این که این مصاحبه مدتی پیش انجام گرفته است و انتشارش را آن شب کردند. بنا بر این نمی‌توان رئیس بانک مرکزی را مقصر شمرد. البته این تأثیرات را در قیمتتها دارد اما مصالح کشور را باید در نظر گرفت و هربار مصالح کشور و عدالت را در نظر گرفت و تأثیرات این کار را بر قیمتتها از طریق تأثیرات سودمند معنوی مجازات در اسلام به شرطی که آن قسمت دوم انجام بگیرد جبران کرد.

به منزل که آمدم معلوم شد که پخش کنندگان این مصاحبه گفته‌اند که چون مسئولیت مطالب رئیس بانک مرکزی را درباره «ریا» نپذیرفته بوده‌اند. پخش نکرده‌اند و این که باید مسائل از طریق مجاری قانونی انجام بگیرد.

در مورد اول رادیو تلویزیون به هیچ رو مسئول سخن مقامات مسئول نیست، آنها خودشان مسئول حرفهای خودشان هستند و اگر قرار باشد که رادیو تلویزیون بخواهد حرفهایی را منتشر کند که مسئولیت آنها را بپذیرد، حرفهای کمی برای انتشار می‌ماند. مسئول هر سخنی گوینده اوست، وقتی که گوینده مقام مسئول کشوری است.

و اما جزء مصوبات شورای انقلاب یکی این بود که متصدیان رادیو تلویزیون باید با مسئولان امور، وزراء و غیر وزراء درباره کارهایی که می‌کنند، مصاحبه بکنند و این‌ها را منتشر بکنند تا جامعه بدانند که چه کارهایی انجام می‌گیرد و چه نواقصی وجود دارد، چه مشکلاتی وجود دارد و حالت یأس پیدا نکند و حالت امید پیدا نکند و دقیقاً این همان کاری بود که باید می‌کرد و دستور من یک دستور قانونی بوده است. تعطیل بحث آزاد در حقیقت انجام ندادن تصمیم قانونی شورای انقلاب بوده است.

و من امیدوارم که آنها که به کار تبلیغ می‌پردازند توجه به این مسأله بکنند که اثرات کارشان در روحیه مردم چیست؟ جامعه‌ای که دائم در جو تحریک

زندگی می‌کنند، جامعه‌ای نیست که در آن توطئه فراهم نباشد. همین دیروز که من در مسجد امام خمینی توضیح دادم که چرا این رژیم، رژیم با ثبات است و شرح دادم که چگونه دید عوض می‌شود، روش سازنده می‌گردد، روحیه از یأس به امید و از کینه به محبت تحول می‌یابد، به من گفتند که مردم احساس آرامش کردند احساس اطمینان کردند و بزبان آوردند که چقدر راحت از صبح تا شب می‌گویند که معلوم نیست چه می‌شود ثبات نداریم و این حرفها و باید به او دائم گفت که تو ثبات داری و آینده هم معلوم است.

الآن ساعت ۲/۵ بامداد است

چهارشنبه ۲۵ تیرماه ۱۳۵۹

صبح استانداران ۷ استان جنوب آمده بودند، اصفهان، فارس، کهگیلویه، بویراحمد، بوشهر، بلوچستان و سیستان و خوزستان و درباره مراتع عشایرنشین و برنامه عمرانی، فرهنگی در این قلمرو پهناور صحبت کردیم. مسایلی که مورد بحث قرار گرفت جو سیاسی در مناطق ایل نشین، سیلها و ضررهایی که از سیل ناشی می‌شود، جاده و نقش آن افزایش و تولید، تعلیم و تربیت و بهداشت متحرک شبکه آبرسانی، فرودگاه برای جذب نیروهای متخصص، راه، توسعه شبکه رادیو و تلویزیون، شرکتهای... سیستم تلفن برای این که بتوان به موقع به داد خانواده‌ها یا حتی مناطقی که در مشکل یا خطری واقع می‌شوند رسید. هرکدام کارهایی که باید در مناطق شان کرد عنوان کردند و نتیجه این شد که باید برنامه‌ای جمعی برای این مناطق تهیه کرد و به اجراء گذاشت و رفتند تا ظرف سه روز این کار را انجام دهند و طرح عمومی که حاضر شد ما به اجراء بگذاریم. بعد به دیدار امام رفتیم. مسایل گوناگونی موضوع گفتگو واقع شد از جمله برخوردها. امام برای حفظ حیثیت من به عنوان رئیس جمهوری تأکید بر وارد نشدن در این برخوردها نمودند. در مورد فرماندهی سپاه و رادیو تلویزیون باز هم برای شان توضیح دادم که مسئله کمتر از نظر تبلیغاتی که به سود یا به زیان ریاست جمهوری از نظر شخصی به نفع اوست اما از نظر کشور تبلیغات تحریک‌آمیز، یعنی تبلیغ بی‌ثباتی، یکی از عوامل اساسی زایش توطئه هاست. قرار شد که راه حلی پیدا شود. بعد مسئله امنیت در نقاط مختلف کشور پیش آمد سپس رابطه با کسان و گروهها. من برای شان توضیح دادم و گفتم آنچه در زمینه اقتصادی، امنیت بدست آمده نشان می‌دهد که ما توانایی کار را داریم و می‌توانیم مشکلات را حل کنیم.

اما ببینیم که چقدر برای ما مشکل تراشیده‌اند و چقدر به ما در حل مشکلات کمک شده است. آنچه که من می‌بینم مشکل تراشی است و مسئله جنبه شخصی ندارد. از نظر من وضع کشور هیچ‌گونه ناهماهنگی را نمی‌تواند تحمل کند و باید هماهنگی کامل باشد و بدون این هماهنگی کامل پنجه در پنجه مشکلات افکندن با همه تلاش شبانه روزی کاری پرخطر است. بعد چند نمونه هم ذکر کردم که هر کس به طور عینی می‌خواهد به کارها سامان ببخشد و واقعاً بنای استواری برای این رژیم بگذارد و کاری کند که در برابر آمریکا از پا در نیاییم، مورد حمله واقع می‌شود. در زمینه‌های اصلی، در زمینه‌های فرعی و هیچ‌گونه کمکی، راهنمایی، حتی این که بگویند بشیوه اسلامی عیبش که گفتمی هنرش را هم بگو. کارهایی هم که می‌کند بگو، نه یکسر ناسرا، فحش و دروغ و عنوان کردن مطالبی که جز تحریک و توطئه چیزی بدان نام نمی‌توان نهاد. بعد غیر از این موضوع، موضوع توطئه و مطالبی که به دست آمده و کسانی که در این کار دست داشتند صحبت شد و من قبلاً هم از توطئه دیگری توسط آقای اشراقی به ایشان اطلاع داده بودم و پیشرفتهایی که در آن باره حاصل شده بود مطالبی گفتم و بعد از سه ربع ساعت دیدار، ساعت یک بعدازظهر از منزل ایشان خارج شدم و به محل کار آمدم و مطابق معمول هر چهارشنبه درس گفتم، درباره دیالکتیک هگل برای پخش از تلویزیون. بعد از ظهر شورای نظامی تشکیل شد. شورای نظامی مسایل اداری داخلی ارتش که در رژیم سابق از سیر تا پیاز در دست شاه مخلوع بود مورد بحث واقع شد و این اختیارات در اداره و فرماندهان تفویض شد.

بعد، هرکدام از فرماندهان نیروها مسایلی داشتند که در میان گذاشتند و این مسایل حل و فصل شد و بحثی پیش آمد، بعد درباره تنظیم رابطه میان وزارت دفاع و ستاد ارتش طرحی مطرح شد و قرار شد در یکی دو نکته که میان ستاد ارتش و وزارت دفاع اختلاف نظر وجود داشت بحث و رفع اختلاف کنند و طرح را برای شور و تصویب بیاورند. و در این جا باز بحث شان درباره تجدید سازمان ارتش از دو جهت است. یکی از جهت کل زمان و وظایفی که در خدمت استقلال ایران دارد و دیگری از لحاظ روابط درون سازمان و مقدار دیگری که در این جا طرح تصویب شد، تبعیضاتی بود و شمردن ۴۸ نوع تبعیض میان افسر و درجه دار و سرباز، که تصویب کردیم. این تبعیضات از بین برود. بعد، با دو نفر از مشاوران کردستان درباره وضع آن منطقه بحث شد و گفته شد در سنج یک از مشکلات مهم مشکل دیپلمه‌های بیکار است. امیدواریم در هفته‌های آینده هیئتی را برای پیگیری عمران کردستان بفرستیم. بعد با برادری که از افغانستان آمده بود و نماینده یکی از جنبشهای آن سامان برضد سلطه بیگانه بود، درباره مشکل افغانستان گفتگو شد و نکات قوت و ضعف جنبش مورد بحث قرار گرفت و این که مردم افغانستان امروز می‌توانند به استیلائی دولت روسیه بر کشور خودشان پایان ببخشند. بعد، یک نفر از «پیگیری» آمد هیئتی که روانه مرز آذربایجان شرقی و روسیه شده بود برای بازدید از آن نقاط آمد و گزارشی داد، از جمله اظهار داشت که دکل آنجا هنوز به کار نیفتاده و مردم آنجا از اخبار رادیو و تلویزیون و همه برنامه‌های ما محرومند و بعضی روستاها هنوز خبر از وقوع انقلاب ندارند. و از من قول گرفت که برای دیدار آن نقاط سفر کنیم، از من خواست که یک دستگاه صد شماره‌ای تلفن نیز برای آن نقاط تصویب بشود تا آنها بتوانند وقتی با مشکل برخورد می‌کنند، کسی باشد که به دردشان برسد. از کارهای ذی‌قیمت جهاد سازندگی در آن مناطق صحبت کرد که امیدوارم خود سفر کنم و از نزدیک مناطق را ببینم و این جوانان پرکار و پرتلاش را از نزدیک دیدار کنم. نزدیک افطار خانم اعظم طالقانی و چند تن از بانوان آمدند، برای کنفرانس زنان آماده سفر بودند و صحبت از وضع سازمان زنان که در آنجا پاکسازی نشده و حقوقهای کلان می‌دهند پیش آمد و این که کسانی هستند در خدمت سیاست‌های گذشته.

بعد، به منزل آمدم و با استعدادهای مسلمان که از دیرگاه با من کار می‌کنند تا یک بامداد، جلسه کردیم و مسئله اساسی شان این بود که دارند جوی درست می‌کنند که هیچ معتقد با استعدادی قدم پیش نگذارد و می‌گفتند که ما لااقل خودمان را می‌شناسیم. می‌دانیم که هم مسلمانییم و هم معنای سلطه آمریکا را می‌دانیم و هم با این سلطه مبارزه می‌کنیم آنوقت از خود می‌پرسیم چرا حملاتی که به ما می‌شود و شدید هم می‌شود، در زمینه اصلی کار ما نیست. مثلاً رئیس بانک مرکزی می‌گفت چرا کسی مرا بخاطر سیاست پولی، انتقاد و ارزیابی نمی‌کند، چرا برای کار و تلاشی که در تغییر و تبدیل اسکناسها شده است مورد سؤال قرار نمی‌دهد. چرا آنچه درباره سازمان دادن به کار بانکها کرده‌ایم مورد انتقاد قرار نمی‌دهد و چرا و چرا و چرا. و مسایلی را طرح می‌کنند که تمامشان دروغ است و در یک جو هو و جنجال می‌خواهند که دستگاه بانکی را فلج کنند، و دیگران هم بحثهایی از این مقدمه پیش آوردند و به ارزیابی وضع کشور پرداختند و این که به طور قطع این توطئه، توطئه‌ای است که می‌خواهد استقلال عمل را از استعدادهای معتقد بگیرد و مقامهای اجرایی را بزبون کسانی بکنند که انحصار وسایل تبلیغاتی را در دست دارند و هر جا هم که دارند از قوه قضایی استفاده می‌کنند. این توطئه از توطئه‌ای که کشف شد به مراتب مهم‌تر است. من نیز بر این باورم که این توطئه، توطئه کوبیدن استعدادهای معتقد، توطئه‌هایی است در جهت ایجاد فلج عمومی به قصد زمینه سازی برای یک تغییر کلی آن تغییر رژیم انقلابی ماست و دفاع از این استعدادها و مبارزه با این جو مسموم از وظایف اولیه من به عنوان رئیس جمهور است و مردم در این دفاع مقدس است که باید با تمام قدرت از من حمایت کنند تا بتوانیم کشور را به سلامت از مصائب بیرون ببریم.

پنجشنبه ۲۶ تیرماه ۱۳۵۹

صبح به کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان رفتم و بار دیگر یک جنبه از جنبه‌های دو روش برپایه دو بینش را مورد بحث قرار دادم. سخنرانی طولانی بود. امیدوارم که به تدریج جامعه ما پیام مرا دریابد و اطمینان خاطر پیدا کند که بر پایه بینش توحیدی برای حل مشکلات کشور در کوتاه مدت روشهای بهتری می‌توان جست. در آن جا از نمایشگاه کتاب کودکان نیز دیدار کردم و بعد به محل کارم آمدم. وقتی به محل کار آمدم معلوم شد که مخبر تلویزیون به لحاظ مصاحبه‌ای که با من انجام داده و مصاحبه پیش از آن، از مصاحبه ممنوع شده است. بعد موضوع احضار آقای نوبری به اطلاع من رسید که در روزنامه‌ها هم به چاپ رسید و جوانی که به عنوان نماینده دادستان به آنجا رفته بود، شرحی در روزنامه نوشته و به کنایه مطلبی گفته است. وقتی این جوان به آنجا رفته بود، از آنجا با من صحبت کرد، من به او گفتم با وجودی که آقای اشراقی با دو نفر دیگر از همه وزارتخانه‌ها دیدار می‌کنند، حضور شما چه مجوزی دارد. و از او با هیجان و حرارت پرسیدم، چرا وسیله کار این و آن می‌شوید. چرا نمی‌گذارید در مبارزه و جنگ اقتصادی که در پیش داریم، با آسودگی خاطر کارها را اداره کنیم و چرا به هم می‌ریزید و چرا و چرا و چراهای بسیار دیگر.

شب پیش از آن نوار مصاحبه با رئیس بانک مرکزی را تلویزیون پخش کرده بود و در آنجا جمله‌ای بوده است که اعدام، شلاق... نابجا موجب افزایش قیمتها می‌شود همین موجب احضار آقای نوبری به دادستانی انقلاب شده است. از نظر من مسئله ساده نیست دقیق که می‌شوم می‌بینم یک کارهایی صورت می‌گیرد که ظاهراً ساده است ولی باطن آن غیر ظاهر آنست مجلس دارد آماده کار می‌شود و در همین احوال هر کس ببیند، نظر به کار و تلاش یا توانایی‌های گوناگونش می‌تواند نامزد احتمالی مقام نخست وزیری یا مسئولیتی در دولت آینده بشود، این‌ها مستقیم یا غیرمستقیم کوبیده می‌شوند والا دادستان انقلاب هیچ مجوز قانونی برای چنین احضاری را ندارد بیان این که، مجازات‌های نا به جا افزایش قیمت می‌دهند و تصادف این بیان با محاکمه‌ای که از توطئه‌گران در پیش است و این را تحریک‌آمیز قلمداد کردن خود توضیح لازم دارد. این مصاحبه مدتی پیش انجام گرفته و سانسور شده است. بعد منتشر شده. بنابراین گوینده هیچ نمی‌توانسته است از محاکمه‌ای که در آینده ممکن بود واقع بشود اولاً مطلع بشود ثانیاً دوا هم که انسان می‌خورد در بدن عوارض به وجود می‌آورد اما آن عوارض برای سلامت قابل توجیه می‌شود.

بنابراین هیچ تحریکی در این بیان نیست. ثالثاً گفته شده است که این نابه جا معنایش اینست که امنیت قضایی وجود ندارد، اگر قرار بشود مجازات‌های خودسرانه رواج پیدا کند؛ بنابراین باید دادستان به او جایزه نیز می‌داد. گذشته از همه اینها اظهار بیان تحریک‌آمیز اگر قرار است جرم باشد، کار نماینده دادستان بیشتر تحریک‌آمیز بود و آنچه در روزنامه‌ها من غیر حق نوشته‌اند بیشتر تحریک‌آمیز است. خواهرزاده یک مقامی بودن، در جمهوری اسلامی جرم نیست. خوبست که ما مسلمانییم و پیغمبر ما از قریش بود و عموها و پسرعموهای او ابوجهل‌ها و ابولهب‌ها بودند. اگر قرار باشد، به استناد عموها و عموزاده‌ها، ما راجع به پیغمبر قضاوت کنیم، لابد باید او را نمی‌پذیرفتیم. این امور که مستقیماً تحریک است برای متزلزل کردن مبانی اقتصاد کشور به هیچ روی موجب جلب کسی نشد و مهمتر از این همه تحریکات که شب و روز می‌شود، بر ضد این حکومت تا به حال موجب جلب کسی نشد و البته من از این جهت گله‌ای هم ندارم و از افتخارات منست که امور را شخصی نمی‌کنم و کسی را به خاطر خود در معرض تهدید قرار نمی‌دهم. اما این یک بام و دو هوایی چیزی نیست که قابل دفاع باشد.

خصوصاً این که هفته پیش از آن دادستان انقلاب، از همین محاکمات و مجازاتهای خودسرانه به من شکایت کرده بوده که چرا به این‌ها رسیدگی نمی‌شود، چرا مانع این کارها نمی‌شوید و قرار ما هم بر این است که این امور از بین برود. تکرار همین مطالب از زبان رئیس کل بانک مرکزی جرم تلقی نمی‌شود و نمی‌تواند موجب جلب باشد خصوص که شورای عالی قضایی هم یکی از وظایفش بسط آزادی هاست. طبق اصل ۱۵۶ و هم آزادی بیان در قانون اساسی ما از حقوق مردم است و گذشته از همه این‌ها نباید کاری کرد که مقامات اجرایی بزبون این گونه مقدمه چینی‌ها هستند و من یقین دارم که در ذهن دادستان انقلاب القای شبهه کرده‌اند و با توجه به این حقایق او تصمیم نادرست را لغو خواهد کرد.

بعد دو مصاحبه با دو خبرنگار خارجی انجام دادم. بعد، اسقف کاپوچی آمد درباره مشکل مدارس مسیحی و این که مطالبی در روزنامه‌ها درباره رفتار در این مدارس نوشته بودند. در این جا باز این نکته ظاهری و باطنی دارد. ظاهر این قضیه اینست که مدارس باید طبق ضوابط بیابند، اما تبلیغاتی که درباره این مدارس شد، این تبلیغات را نمی‌شود ساده تلقی کرد. برای به انزوا درآوردن کامل ما، با توجه به این که انقلاب ما یک انقلاب اسلامی است، از جمله کارهایی که باید کرد، یکی هم جریحه دارد، کردن وجدان مذهبی مسیحیان جهان بر ضد انقلاب ما است و این گونه کارزار تبلیغاتی راه انداختن درباره مدارس خواهی نخواهی برای ما زیانهای بزرگ خواهد داشت و طبعاً از جمله مقدمه چینی‌های طرحهای توطئه در آینده است که اگر بر سر ما ریختند مردم مسیحی و غیر مسیحی دنیا برای این سرکوب جشن هم بگیرند. قرار شد که اسقف کاپوچی با وزیر آموزش و پرورش مصاحبه مشترکی ترتیب داده، رفع سوء تفاهم کنند. بعد درباره طرح سازمان کمک به نهضت‌های رهایی بخش جلسه‌ای شد. و قرار شد که وزیر خارجه این طرح را آماده بکند و برای امضای من بفرستد. بعد با یک گروه سیاسی، درباره وضعیت کشور گفتگو شد. آنها می‌گفتند ما مسلمانیم، ما جانبدار مستضعفانیم و در صورتی که شما جانبدار مستضعفان باشید، از شما حمایت کامل می‌کنیم و ما از جمله کسانی هستیم که باین نکته پی برده‌ایم که تضعیف ریاست جمهوری در شرائط کنونی کشور در حالی که ما برای اولین بار رژیم جمهوری برقرار کرده‌ایم و رئیس جمهوری هرکس باشد نخستین رئیس این جمهوری است. اینست که وظیفه شرعی دینی خود دیدیم که از شما حمایت بکنیم به شرط این که جهت کوشش برای تغییر نظام اقتصادی، اجتماعی ایران باشد. و من برای آنها شرح دادم که کوشش برای تغییر این نظام، بدون حل مسئله سلطه خارجی دروغ است. و فریب است. دروغهای حاکم، وابسته، تا آن وابستگی‌ها از بین نروند از بین نخواهند رفت و برای مبارزه با آن سلطه خارجی است که ما باید تمام نیروی خودمان را بسیج کنیم و وقتی در مبارزه بر ضد آن سلطه خارجی دقیق می‌شویم می‌بینیم، هرکس قدم پیش می‌گذارد و به طور جدی عمل می‌کند، آنهایی که مأمور کوبیدن می‌کوبند و برای آنها شرح دادم در قوانینی که در دوران انقلاب به سود تغییراتی نظام، در عین حال در داخل و در رابطه با سلطه گران خارجی تصویب شده است یا طرح را مستقیماً من تهیه کردم یا از طراحان بوده‌ام و برای تصویب شدن آنها کوشیدم و مثال آوردم و قانون ملی کردن بانکها که وقتی به شورای انقلاب آمد، قانونی بود. برای مدیریت بانکها و در شورای انقلاب تبدیل شد به قانون ملی شدن بانکها بعد، بیمه‌ها هم ملی شد. بعد، انبارهای عمومی ملی شد و بخش مهمی از صنایع ملی شد و در همه این‌ها کوششهای من بی تأثیر نبوده است.

بعد حل مسئله زمین و قانونی که در این زمینه تهیه شد و کوششی که به کار رفت برای تصویب آن بعد، بازرگانی خارجی و دو قانونی که برای اداره بازرگانی خارجی و توزیع داخلی برای حذف واسطه‌ها تهیه شده بود و بالاخره طرحی که گمان می‌کنم قسمتی از حمله به بانکها به خاطر همین طرح باشد، برای تبدیل بانکها گاو شیرده همان سرمایه داری سلطه خارجی بودند و اعتبارات بانکی در انحصار آنها بود و اگر قرار باشد که بازرگانی خارجی با این قانون از دست آنها بدر آید. در زمینه داخلی نیز بانکها باید خود به سرمایه‌گذاری بپردازند و به این طریق قدم اساسی برای حذف هرگونه بهره را فراهم بیاورند. البته آنها از سودهای بسیار بسیار مهمی محروم می‌شوند و حق هم هست که این حمله‌ها را بکنند آنها توجه داشتند که چطور این امور را نمی‌دانستند که من در آنها ذی مدخل بودم و زمینهای شهری و بسیاری تصمیمات مهم پولی در زمینه قطع رابطه با دلار، در زمینه تغییر پشتوانه پول، در زمینه تغییر بازارهای خرید از خارج و در زمینه تغییر ترکیب اعتبارات بانکی و طرحی که هست برای ایجاد تعاونیهای تولید که سرمایه‌گذاریهای بانکی مستقیماً با نظام صحیح منطبق با نظام بینش اسلامی انجام بگیرد. این که آنها نمی‌دانستند که من در این امور نقشی داشته‌ام، عجیبی نیست، چرا که همان طور که صبح در کانون کودکان و نوجوانان گفتم، من همواره تحت سانسور بودم و هنوز نیز هستم اما همان طور که پیامبر ما در محیط سانسور آن روز راه بیرون رفتن از دیوارهای سانسور را پیدا کرد، من نیز با همان روش عمل می‌کنم و این دیوارها را به خواست خدا می‌شکنم.

بعد از این گروه چند تنی که درباره طرح سازمان دولت مطالعه می‌کنند، آمدند و این طرحی را که آماده کرده بودند برای من تشریح کردند که امیدوارم با دولت جدید به اجرا درآید. از قسمت حقوقی دفتر پیگیری آمده بودند و ارقامی دادند که شاید برای خوانندگان جالب باشد، گفتند: در این مدت که به کار مشغولند ۱۴۷۰۰ شکایت دریافت کرده‌اند. ۴۸۴۹ شکایت مورد رسیدگی قرار گرفته. ۶۱۱۶ شکایت تحت رسیدگی است، ۳۰۲۵ شکایت غیر قابل اقدام بوده و ۳۲۳۰ شکایت به نتیجه رسیده است. مشکل در کار خودشان داشتند که قرار شد با مسئولیت پیگیری درباره آن صحبت کنیم. بعد آقای موسوی اردبیلی آمدند و درباره همان مسئله احضار دادستانی صحبت شد. صبح هم با تلفن صحبت کرده بودیم و قرار شده بود که خود ایشان حل کنند و ایشان گفتند بر عهده او بگذارند تا حل کنند، حل خواهند کرد و من هم پذیرفتم. بعد هیأتی که به استان زنجان رفته بودند آمدند و گزارش کمبودها و مشکلات آنجا را در میان گذاشتند و استاندار آنجا هم آمده بود که معلوم شد که او را تغییر دادند و در این تغییر، رعایت قانون اخیر استانداران را نکرده بودند، یعنی نه هیأت دولت تصویب کرده و نه رئیس جمهور.

بعد، من به شورای انقلاب رفتم و در آنجا درباره دو سه موضوع گفتگو شد. آنوقت افطار به منزل آمدم و تا یک بامداد رسیدگی به اموری که ضمن روز به صورت نامه و گزارش و غیره به دست من رسانده بودند پرداختم مقداری هم با کسانی که آمده بودند، درباره مسائل مختلف گفتگو و تبادل نظر شد و این روز هم باین ترتیب به پایان رسید.

جمعه ۲۷ تیرماه ۱۳۵۹

پیش از ظهر به مطالعه گزارشها و تعیین تکلیف آنها پرداختم ساعت یک بعد از ظهر به سوی خرم آباد رفتم نماز را در فرودگاه مهرآباد به جا آوردم. در خرم آباد احساسات و هیجان مردم به قدری بود که عملاً صحبت ممکن نشد. محل سخنرانی زیر فشار مردم بود و یک بسته بسیار بزرگ نامه‌هایی بود

که مردم دادند. در آنجا می‌خواستیم مطالب و واقعیهایی را با مردم در میان بگذاریم اما پیش از رفتن. با احمد آقا خمینی صحبت کردیم و مصلحت این شد که بلکه این مسایل و مشکلات به طریق دیگری حل بشود. این احساسات و عواطف غیر قابل توصیف به گمان من از وجدان و شعور مردم به وضعیت خطیر کشور ناشی می‌شود.

چون در حال حاضر و با وجود مشکلاتی که از هر سو ما را در میان گرفته‌اند، بدون وحدت فرماندهی و بدون هماهنگی کامل مواجهه با این مشکلات مقدور نیست. بعد از آنجا به کوه‌دشت رفتیم. در آنجا هم همین احساسات و همین تظاهرات و همین موج بی پایان انسان بیانگر این واقعیت بود که مردم ایران بینش اسلامی و روش انقلابی واقعی را از غیر آن فرق می‌گذارند و تا وقتی رئیس جمهوری همان را می‌خواهد که توده‌های مستضعف ایران می‌خواهند، نباید باکی از توطئه توطئه‌گران و بازیهای سیاسی فرصت طلبان داشته باشند. در آنجا ضمن صحبت درباره مسایل و مشکلات استان کارهایی که می‌توان و باید کرد، درباره مشکلات عمومی کشور صحبت کردم و در مورد این مطلب که وظیفه ما از بین بردن زمینه کودتاست، گفتم که یکی از نکاتی که توجه به آن مهم است و در نوار کدایی به تعبیر آنها که می‌خواهند آن را کوچک جلوه بدهند آمده همین انزوا است. یعنی خنثی کردن همه گروه‌ها و رانده همه به مخالفت است تا رژیم ما، در درون و برون به انزوا درآید و زمینه توطئه‌های بعدی فراهم‌تر بشود و احتمال سقوط بیشتر گردد. از آنجا به بروجرد آمدم و در اینجا شدت هیجان و احساسات عمومی حد نمی‌شناخت. مردم از درود و نقاط اطراف نیز آمده بودند و کارتهایی داشتند که در آنها تقاضاهایشان را نوشته بودند. مردم درود نارضایهایی از طرز اداره شهرستان داشتند و صنایعی که در آنجا هست و نیمه تمام است. در آنجا گفتم، گروهی از بانک مرکزی برای مطالعه محلهای سرمایه‌گذاری خواهد آمد و وزارت دفاع نیز پذیرفته است تا صنایع آنجا را به راه بیاندازد.

در بروجرد نیز گفتم که وطن ما بر سر دوراهی خطر انهدام و پیروزی قرار گرفته است. عده‌ای می‌خواهند جمهوری را از راه زورگویی‌ها و دخالت در اموری که به آنها مربوط نیست به عصر جاهلیت شاهنشاهی برگردانند. در آنجا گفتم که اگر ما سال جدید را با شعار دو برابر کردن تولید و با شعار سالم کردن جو حیات اجتماعی بسر ببریم، ناگزیر با تورم بیشتر بسر خواهیم برد و مشکلات ما روزافزون خواهد شد. گفتم از زمان ریاست جمهوری من، یک بررسی کنید، خودتان ببینید چه مشکلات جدیدی علاوه بر مشکلاتی که بوده است در سر راه ما به وجود آورده‌اند و ببینید چه کسانی این مشکلات را به وجود آورده‌اند. آنها هستند کسانی که نمی‌خواهند ایران سامان بگیرد و دانسته و ندانسته، اسباب کار دشمنان ما می‌شوند. از آنجا به خرم‌آباد و از خرم‌آباد به تهران بازگشتیم.

بعد از ساعت ۱۰/۵ شب آقای دکتر سنجایی به منزل من آمد و گفت که امروز بعد از نماز ظهر محل جبهه ملی را تصرف کرده‌اند. بعد پاسداران آمده و سران کمیته در آنجا مستقر شده‌اند، او می‌پرسید چه باید کرد. و حق این است که ما این قانون را برای چه تصویب کرده‌ایم؟ اگر قرار باشد قانون اساسی را که تصویب کرده‌ایم، اجرا نکنیم و از ابتدا بلااجرا بگذاریم این خود یک ضربه اساسی نیست که به جمهوری اسلامی وارد کرده‌ایم؟ و اما جبهه ملی و سرنوشت آن از زمان مصدق تا امروز سرنوشت جریانی است که کسانی در آن پیدا شدند که بعد به رژیم دست نشانده خارجی پیوستند و کسانی هم بودند که نه گفتند و بر سر نه‌ای که گفته بودند ماندند. اگر در مبارزه کارآئی جدی از خود ظاهر نساختند، اما ارزش انسانی خود را از دست ندادند و در نه‌ای که گفته بودند، باقی ماندند. امروز چه چیز مورد حمله قرار می‌گیرد؟ آنهایی که به رژیم پیوستند به خاطر تسلیم‌طلبی آن‌ها این حمله صورت می‌گیرد که از آن‌ها در دستگاه حکومت جدید کم نیستند و در همه جا هستند. اگر به مبارزاتی که با سلطه خارجی جنگیدند حمله می‌شود این وجه غم‌انگیزی است و اگر به استناد این است که این‌ها در توطئه اخیر دست داشته‌اند، هیچ علامتی از این که جبهه ملی در این توطئه وارد بوده نیست. تنها نام یکی دو تن از افراد حزب ایران، حزبی که بختیار نیز مدتی رهبر آن بود به میان آمده است و با یکی دو تن نمی‌توان یک جمعی را بخصوص جمعی که رهبر آن دکتر سنجایی در پاریس به حضور امام رسید و با ایشان میثاق بست متهم کرد و اگر بتوان کرد این حکم را باید درباره همه کرد و با استناد خرابکاری هر کدام از اعضای هر یک از احزاب، باید در آن احزاب را بست و یک بام و دو هوایی امری نیست که قابل دوام و ادامه باشد. بنابراین خوبست که یک قرار عمومی گذاشته بشود (حالا که قرار نیست قانون اساسی اجرا شود) و همه این گروهها به استناد کارهای افرادشان مورد ارزیابی قرار بگیرند و هر وقت معلوم شد که یکی از افرادشان خلافکاری عمده کرده است آن گروه و آن حزب تعطیل بشود. این مطالبی که می‌گویم بخاطر دفاع از قانون اساسی است که اگر این حداقل آزادیها هم از بین برود ایران ناگزیر بطرف رژیم می‌رود که در آن رژیم هر که توانست زور را بهتر سازمان بدهد زودتر حاکم خواهد شد. بر همه روشن است که من چه در دوران مصدق که بسیار جوان بودم و چه پس از آن و چه در سالهای ۳۹-۴۲ با شکل و محتوای رهبری جبهه ملی مخالف بودم و از درون و برون برای تغییر این شکل و محتوای مبارزه می‌کردم و بعد هم در اروپا تا انحلال جبهه ملی دوم این مبارزه را ادامه دادیم و زمانی هم با امام در پاریس و شاید به هنگام اقامتشان در نجف درباره اینان صحبت کردیم و من نظرهای خودم را درباره ضعف این رهبری به ایشان عرض کرده‌ام. اما امروز مسئله مسئله دیگری است. مسئله اینست که حذف‌های پی در پی کار را می‌رساند به این که باقی می‌مانیم خودمان و ناچار باید حذف را در داخل خودمان بکنیم. این جریانی است که همه رژیم‌هایی که باین خطر افتادند طی کردند. رژیم‌هایی که قدرت بزرگی بودند و دخالت در کار آنها از خارج مشکل بود مثل روسیه و چین که بر استبداد مطلق گراییدند و رژیم‌هایی که ضعیف بودند و امکان دخالت از خارج فراوان بود و کارشان به تغییر رژیم کشید مثل شیلی و دیگر کشورهای آمریکای لاتین و کشورهای عربی که نمونه‌هایی از این گونه رژیم‌ها هستند و ما برای بقای رژیم خودمان لازم است که به قانون اساسی که مردم به آن رأی داده‌اند و آزادیهایی که در آن برای همه شناخته شده است پای بند بمانیم و بهای این پای بندی را با خون بپردازیم. بایستیم و مقاومت کنیم و نگذاریم توطئه‌گران از آن مجاری به درون ما توطئه کنند. البته افشای این توطئه‌ها از پیش مانع از این شده است که تأثیراتی را که انتظار داشته‌اند به جا بگذارند، اما در درازمدت محیط اجتماعی ما، آماده انفجار خواهد شد. و برای جلوگیری از آن باید این شیوه‌ها را با قاطعیت مانع شد.

بعد به مطالعه کارها و گزارشها تا دیرگاه شب پرداختم و امروز هم باین ترتیب به پایان رسید. روزی بود از نظر من بسیار امیدبخش و من می‌خواهم در اینجا تحت عنوان بیم و امید مطلبی را با مردم مسلمان و آزاده ایران در میان بگذارم.

وقتی انسان در میان توده‌های مردم و در حضور آنهاست امید سراپای او را می‌گیرد. اطمینان پیدا می‌کند به این که این مردم به هیچ قیمتی از شعار خودشان (بنی صدر حمایت می‌کنیم) دست نخواهند کشید.

احساس می‌کند که این موجهای عظیم انسانی هر سد و مانعی را از سر راه بر می‌دارد. در آن جا هم در حضور آن قیافه‌های مصمم و شاد، آدمی اراده خداوندی را منعکس می‌بیند و اطمینان پیدا می‌کند که در برابر خواست الهی که در قیافه‌های مصمم و حمایت گر مردم موج می‌زند توطئه توطئه‌گران و بازیهای فرصت طلبان ناچیز است. وقتی به عظمت روح و معنویت که در این اجتماعهای بزرگ بروز و ظهور می‌کند می‌نگریم، آمریکا و قدرت او خرد و کوچک می‌شود و وقتی در تنهایی و با اینان می‌نشینیم و مسایل و مشکلات پیش می‌آید و دخالت‌های نابجا و این که هر کس در هر جا حکم صادر می‌کند و به اجرا می‌گذارد و این که در هر روز تعداد کثیری کشته می‌شوند و مشکلاتی که پدید می‌آورند و بازیها که جور می‌کنند، بیم به آدمی دست می‌دهد که با این همه مشکلات و بازیها آیا می‌توان از چنبره چرخ شتاب گیر مشکلات و موانع به سلامت بیرون رفت و بازیچه آنها نشد؟ و این بیم‌ها، وقتی آدمی خطوط عمل دشمن را می‌شناسد و با یک روش درستی می‌تواند از روی علائم و بیانها، عملکردهای دشمن و خطوط عمل او را بدست بیاورد و می‌بیند که این خطوط دارند عمل می‌شوند و به اجرا در می‌آیند فزونی می‌گیرد و در این حال باید به خدا پناه برد و از راه سخن با او امید را جایگزین بیم کرد. پناه بر خدا که بیاری او و حمایت مردم، امید بطور قطع جای بیم را بگیرد.

شنبه ۲۸ تیرماه ۱۳۵۹

امروز صبح با مطالعه نامه‌ها و پرونده‌ها پرداختم، نزدیک به ظهر مسئول اطلاعات دفتر ریاست جمهوری در سپاه پاسدارن، آمدند و گزارشی درباره پیشرفت تعقیب توطئه‌گران دادند. از اطلاعاتی که دادند بر من معلوم شد که، گر چه گنگ، اما می‌توان سرنخی میان این توطئه و توطئه دیگری که در حال تکوین است یافت و من، آنچه را که برای روشن کردن سازمان توطئه بعدی ضرور بود، از آن اطلاعات گرفتم و یادداشت کردم تا به تدریج این سازمان را پیدا کنم به مسئولان که آمده بودند گفتم در این طور کارها باید روش علمی داشت، روش علمی را باید بطور قطع جانشین روشهایی کرد که بنایش بر گرفتن اقرار از راه اعمال زور است و توضیح دادم که اساس این اقرار گرفتن نیست، اساس کشف سازمان باید باشد. تا سازمان بدست نیاید و ما راه تلاشی کردنش را پیدا نکنیم توطئه کاملاً کشف نمی‌شود، و بخشی که می‌ماند، می‌تواند از نو اعضای از دست داده را ترمیم کند و فتنه را از سر بگیرد. به آنها توصیه کردم که به خود زحمت مطالعه و تمرین روش شناخت بر پایه توحید را بدهند. گزارشی هم درباره جریان کشف این توطئه آورده بودند که من آن را خواندم و به نظرم نقایصی داشت. اموری را نگفته‌اند و در ارزیابی رعایت عدالت را نکرده‌اند.

بعد، گروه تحقیقی که به قم رفته بود، آمدند. معلوم شد که عده‌ای از مردم ساوه را سپاه قم گرفته است و این‌ها رفته‌اند آنها را آزاد کرده‌اند که دو تن از آنها مانده‌اند. این‌ها همان اموری است که در پیام دیروز امام هم بود و بطور جدی امنیت قضایی و جو تفاهم را از بین می‌برد و باید هر چه سریعتر بدان پایان بخشید.

بعد، از سپاه پاسداران زابل آمده بودند. درباره وضع آنجا گزارش کردند و پیشنهادهایی داشتند که باید با مسئولین در میان گذاشت که انجام بدهند. یکی پمپاژ دریاچه هامون که مدعی بودند که دشت تخت رستم را با آن می‌توان آبیاری کرد. دوم، طرح کانال کشی برای آب هیرمند، سوم، سد سیستان و بیمارستان که در زابل یکی است و باید دو تا بشود.

بعد، مدیر دولتی شرکت فرمانفرما آمد و شرح مفصلی گفت درباره این که هر دستگاهی که به راه می‌افتد، عده‌ای هم برای از کار انداختن آن به راه می‌افتند. بعد کسی را از قم فرستاده بودند آمد و درباره گروههای قدرت در دزفول و اندیشک صحبت کرد که این گروهها هنوز در آنجا از قوای مسلح برای تحکیم حاکمیت شان، استفاده می‌کنند. می‌گفت یکی از آنها ۷۵۰ قبضه اسلحه گرفته و معلوم نیست، چه کرده است. البته این اطلاعات را باید به فرمانده جدید سپاه بدهیم که برود برای تحقیق. او از طرح کارخانه دزفول صحبت کرد که باید با ۳۵۰ میلیون تمام می‌شد ولی ۱۲۵۰ میلیون خرج آن شده و هنوز هم نیز به پایان نرسیده است بعد، آقای بدیعی آمد درباره اوضاع قصر شیرین قلیخانیها، صحبت کرد و گفت مردم بعضی روستاها از ترسی که در آنها ایجاد شده است به عراق متواری شده‌اند. می‌گفت می‌توان به آنها تأمین داد که بازگردند که این را باید در کمیسیون امنیتی طرح کنیم. بعد، از سد ماهبری در آباده و ۲۵ حلقه چاه صحبت کرد که اگر بهره برداری بشود، همه آن نواحی را می‌توان آبیاری کرد.

نزدیک افطار به منزل آمدم و بعد از افطار به مطالعه گزارشهای روز و نوشته‌های مطبوعات خارج پرداختم. این نوشته‌ها که درباره ایران است خطوط اصلی کار دشمن را به ما می‌نمایند خصوصاً، مصاحبه‌ای که بختیار انجام داده است. این خطوط همان‌ها هستند که من بارها یادآور شدم. در زمینه جهانی کشاندن ایران به انزوای کامل انزوای سیاسی، تنها در قبال دولتها نیست که در آن صورت ما می‌توانستیم براحتی تحمل کنیم. رژیم‌های دیگری هم بوده‌اند که مدت‌ها در این نوع انزوا قرار داشته‌اند، بلکه انزوا در افکار عمومی دنیاست. مثلاً آنچه در مدارس مسیحی و اداره مدارس مسیحی انجام گرفته و تبلیغات و بزرگ کردن این مسئله در مطبوعات داخلی و خارجی زمینه‌ای فراهم می‌آورد، برای تبلیغات نزد مسیحیان دنیا درباره رژیم که مذهبی است، یعنی رژیم ما و هدف این تبلیغات جریحه دار کردن وجدان مذهب مسیحیان، بر ضد انقلاب ما است. در مصاحبه بختیار و چند مقاله‌ای که در مطبوعات شمال آفریقا، انگلیس، آمریکا و اروپا نوشته شده‌اند این خطوط را براحتی می‌توان یافت، یکی از هدفهای آنها فلج اقتصادی ایران است. و همه آنها با ساز و دهل، بوق و کرنا نوشته‌اند که اقتصاد ایران خوابیده و بختیار ادعا کرده است ما ۳ میلیون بیکار داریم. بنابراین می‌توان گفت که یکی از زمینه‌هایی که آنها می‌خواهند به آن ضربه کاری وارد کنند، همین زمینه اقتصادی است و در این معنی من نه پیش از این تردید داشتم و نه حالا که این

نوشته‌ها را فرصت کرده و خوانده‌ام.

زمینه سوم که باز حمله آنها آشکار است، حمله به روحانیت است و حملاتی که به آنها می‌شود «که اینها بلدوزر بودند خراب کردند اما توانائی سازندگی ندارند.» در این معنی تقریباً متفقند. پس بی اعتبار کردن روحانیت از دو طریق مورد نظر آنها بوده و هست، یکی از طریق تبلیغ که می‌کنند و دیگری از طریق تمایلاتی که نزد بعضی از روحانیون به مداخله در هر کار ملاحظه می‌شود و این‌ها را بزرگ کردن و همانطور که امام در پیام خود گفتند، کاری کردند که مردم نسبت به وضع بدبین بشوند و کشور را در استبداد پراکنده توأم با هرج و مرج ببینند. اینست که بر همه ما واجب و ضرور است به این وضع باید با سرعت و قاطعیت پایان بدهیم و نظم و انتظام در همه امور به وجود بیاوریم.

خط چهارمی که در این نوشته‌ها و مصاحبه‌ها ملاحظه می‌شد، کوشش در اختلاف انداختن میان رئیس جمهوری و دیگران و ناتوان کردن رئیس جمهوری است. تبلیغات شدید می‌کنند که رئیس جمهور فاقد هرگونه توانایی برای عمل است و این که وسایل کار در اختیار او نیست تا بتواند به وضع نابسامان سامان ببخشد، مخصوصاً آن فرمولی که آن بینوا (بختیار) در مصاحبه خود گفته است، «خمینی بعلاوه بنی صدر مساوی است با خمینی. بنی صدر بعلاوه خمینی مساوی است با صفر.» و اگر این خطوط را ما دنبال کنیم می‌توانیم بفهمیم داخل کشور ما چه دستهایی آنها را تعقیب می‌کنند در آن صورت براحتی می‌توانیم هم مجاری و ایجاد نظم در کشور خصوصاً نظم در دستگاه قضایی (که رفع آشفتگی در محاکمه است)؛ ما می‌توانیم این زمینه‌ها را از بین ببریم و راه را بر دشمن ببندیم. در اروپا هم که بودیم بر اساس همین نوشته‌ها یعنی علائم ظاهری که دشمن از خود نشان می‌داد و همان شیوه علمی که امروز نیز از آن پیروی می‌کنیم، خطوط عملی را که باید در پیش بگیریم به دست می‌آوریم و پیشنهاد می‌کردیم. در این جا نیز بهمان شیوه عمل می‌کنیم و توفیق ما در کشف ۷ توطئه و دیروز که از ارتش خبر دادند یک جریان هم در یک نقطه دیگری کشف شده، بنا براین با آن می‌شود هشت، خود گواهی می‌دهد که این شیوه، شیوه درستی است.

در تضعیف رژیم که اینک از راه تضعیف ریاست جمهوری است خوبست ببینیم گفته‌ها چگونه به عمل درآمد. اگر آنچه را که افشا شده است، در نظر بگیریم، می‌بینیم یکی مقابل کردن مجلس با رئیس جمهور بود که در این زمینه از هیچ کوششی فروگذار نکردند و نمی‌کنند. ولی بعلت افشای این خط فساد، این کار تأثیرات قطعی و بجایی نگذاشت. دیگری کوبیدن به اصطلاح اطرافیان رئیس جمهور بود که آنهم با شدت دنبال شد. سه نفر مورد حملات جدی قرار گرفتند و برای این که رئیس بانک مرکزی را بکوبند، خاله زاده گی را جرم کردند بعد، معلوم شد که آن خانم خاله زاده نیست، حجاب اسلامی هم داشته است. و برای اینکه بهر سو وسیله‌ای برای کوبیدن پیدا کنند، بر خلاف دستور صریح قرآن داخل کیف او را هم تفتیش کرده‌اند. و سوم این که تبلیغات را در دست بگیرند و آن را وسیله حملات مستقیم و غیر مستقیم به رئیس جمهور قرار بدهند که مردم ما بسیار خوب این معنی را فهمیده‌اند و در سنجش افکاری که درباره رادیو، تلویزیون و روزنامه‌ها انجام گرفته نزدیک به ۸۰ درصد مردم برای شان روشن است که این دستگاهها به وسیله جریانی، یا کنترل شده یا در حال کنترل شدن است و هدف آنها به کار بردن این وسایل است بر ضد رئیس جمهور. بالاخره تراشیدن دولتی که بیانگر تضاد باشد و هماهنگی با رئیس جمهوری نداشته باشد. همانطور که در آن نوار آمده است وقتی مجلس مقابل رئیس جمهور شد، و دولتی به رئیس جمهور تحمیل شد که با او هماهنگی نداشت فرماندهی کل قوا هم خالی از معنی می‌شود. برای این کار که اداره قشون و تغییر انقلابی آن و اداره نیروهای مسلح بدون همکاری دولت ممکن نمی‌گردد، در نتیجه می‌رسد به همان جایی که باید رسید و رئیس جمهوری در وضعی قرار می‌گیرد که ناگزیر باید از این عنوان صرفنظر کند.

اینها اموری است که هر روز واقع می‌شود. نمی‌توان گفت این‌ها مسایلی است که به مردم کار ندارد، به هر حال رئیس جمهوری، خود را منتخب مردم می‌داند و زیر بار هیچگونه تحمیلی نمی‌رود و در صورتی که کار به تحمیل بکشد چون خود را در برابر سرنوشت انقلاب و این ملت مسئول می‌داند، با قاطعیت مطالب را با مردم در میان خواهد گذاشت و تسلیم اراده مردم هست و می‌ماند.

خداوند مدد می‌کند تا ما به سلامت از میدان توطئه، توطئه‌گران و بازیهای فرصت طلبان بیرون برویم. دیرگاه شب است، به سحر نزدیک می‌شویم. شما را به خدا می‌سپارم.

یکشنبه ۲۹ تیرماه ۱۳۵۹

صبح با مطالعه گزارش‌ها کارم را شروع کردم. گزارشاتی که خواندم و به همان ترتیب که خواندم این‌ها هستند:

گزارش درباره سدی در سبزواری، بقیه سد خلق، مقاله اسلامیک میچر سرویس چاپ کراچی - گزارش درباره سپاه پاسداران، سپاه منجیل و گیلان، طرح و برنامه تربیت مربی، دو گزارش بودند که گزارش درباره جهاد سازندگی غرب، گزارش درباره افزایش ۲۰۰ هزار شماره به تعداد خطوط تلفن ایران و بهره‌گیری از امکانات موجود، سه متن درباره کامیونداران و دیروز هم رانندگان بیکار آمدند در برابر نخست وزیری، مشکلات سیستان، نوشته نماینده زابل مهندس خدابندی شهرکی. ۱۴ مشکل شمرده بود به این ترتیب که آب، کشاورزی و دامداری، راههای سیستان، بهداشت و درمان، زمین، آموزش، بیکاری، مسکن، عدم کارایی ادارات، عدم وجود کارخانجات کوچک، عدم کنترل مرزها، تثبیت شنهای روان.

گزارش جهاد ارزانی، بعد، گزارش درباره کردهای مهاجر، نامه و گزارش مدیر کل کار کردستان، درباره وضع اداره کار در آن سامان و مطالب دیگر، گزارش درباره مؤسسه عبدالعزیز و فرمانفرمایان و همکاران، گزارش مفصل درباره ساوه، گزارش درباره دادگاه تقی شهرام که بر خلاف قانون اساسی بدون

حضور متهم و وکیل مدافع انجام می‌گیرد، گزارش پیشنهاداتی درباره کردستان - گزارشهایی درباره استانها، گزارش کار در مورد استان هرمزگان، گزارش اخراج ایرانیان از شارجه، رواج قاچاق و طرحهای انجام شده در قشم، شهر میناب، گزارش درباره... در وضع کرمانشاه و فساد کارهای آن از نماینده دادستان کل انقلاب، گزارش گروه کنترل ارز، گزارش مربوط به مشارکت ایران در فعالیتهای مربوط به برگزاری سال جوانان، بخشنامه آموزش و پرورش قم و نامه معلمین در این باره، گزارش درباره خسارات وارده به میدان اسب دوانی، گزارش نادرست به امام درباره دادگستری اراک، تحقیق انجمن اسلامی کارکنان گمرک درباره طرح تجارت ملی از حسین عرفانی، گزارش وزیر کشاورزی درباره مشکلات بانک کشاورزی تعداد گزارشهایی که من خواندم و عناوین آنها نشان می‌دهد که تا کجا مطالب متنوع و گسترده است و این که مشکلات ما تا چه حد اندازه زیاد است درباره این گزارشها من آنچه را که باید کرد به مسئولان یادداشت کرده‌ام و امیدوارم که اهل خبره و اطلاع و علم به کار تهیه گزارشهای اساسی درباره مشکلات کشور بپردازند و بکوشند راه حل اساسی برای آنها، پیشنهاد نمایند.

بعد، اسقف کاپوچی به ملاقات من آمد و بار دیگر مسایل مدارس مسیحی را طرح کرد و من پرسیدم مسئله چیست و بهر حال کسانی که به سرنوشت کشور و انقلاب اسلامی علاقمندند نباید بازتاب آنچه در اینجا می‌گذرد را در دنیا نادیده بگیرند. بعد، به جلسه بحث درباره قیمتها رفتیم در این جلسه قرار بود درباره تأثیرات میزان اعتبارات و صرف بودجه کشور در افزایش قیمتها بحث و گفتگو کنیم. بحث به همان نتیجه انجامید که به دفعات با مردم در میان گذاشته‌ام. مطلب ساده است، بودجه ما کسر زیاد دارد، اگر ما بخواهیم، این بوجه را تماماً خرج بکنیم قیمتها بشدت بالا می‌رود و اگر خرج نکنیم بودجه را صرف نکنیم با دو مشکل روبرو می‌شویم یکی افزایش بیکاری و یکی دیگر تورم و بنابراین اگر بخواهیم صرف بکنیم و برای جذب تورم، کم کردن افزایش قیمتها، واردات بکنیم، اولاً شش ماه طول می‌کشد تا سفارشات به ما برسد ثانیاً با وجود محاصره اقتصادی کار انسان نیست. بنابر این یک راه حل، راه حل سیاسی است. باین معنی که ما باید جوی را درست بکنیم که بتوانیم از معنویت اسلامی در افزایش تولید استفاده کنیم و در این که مردم به کار و تلاش رغبت بکنند زیاد کار کنند و کم مصرف کنند تا ما بتوانیم در عین این که بودجه عمرانی را به تمامی به مصرف می‌رسانیم از اثرات توری این بودجه در امان باشیم و گرنه وضع اقتصادی به غایت مشکل خواهد شد.

البته در این جلسه گفته شد که آن موج کار و معنویت بر اثر موج تخریب دو سه هفته اخیر عقب زده شده و بار دیگر محیط کار در کارگاههای صنعتی و غیر صنعتی مشوش شده. از جمله سیمان در مجموع تولیدش از ۴۷ درصد ظرفیت کارخانه‌های تولیدی هک کاهش یافته و اگر این وضع ادامه پیدا کند موجب گسترش تعطیل بخش ساختمان می‌شود و بیکاری فوق‌العاده وسیعی را به وجود می‌آورد. چرا این سیمان تولیدش کم شده، سه علت آوردند: ۱- وضع مدیریت ۲- تنش محیط کار این دو تا با هم یکی هستند ۳- نوسانات برق که خاموش و روشنی‌های پی در پی که وضع را موجب می‌شود که کوره‌ها و آجرهای کوره می‌ریزد و تا بخواهند آن را مرمت کنند یک هفته طول می‌کشد.

بعد، گفتند که صحبت زیاد شده درباره کالاهای متروکه در گمرک که وضع آن‌ها همچنان مانده و پیشنهاد شد که باید یک هیئت مقتدری وضع گمرکات را حل بکند. در این جلسه شش تن از اعضای شورای انقلاب هم آمدند و شرکت داشتند و آنها هم این مطالب را شنیدند و دفعه اول نیست که ما این مطالب را بحث و گفتگو می‌کنیم دفعات فراوانی در این باره صحبت کردیم و همواره هم بهمین نتیجه رسیدیم و هر بار هم گفتیم، باید نظم باشد. امنیت باشد و معنویت باشد و مردم از این جو تحریک و تخریب به جو سازندگی و کار بروند و اگر تأخیر در این کار بشود فاجعه‌آمیز است برای این که ما در بن بست اقتصادی هستیم، بن بست اقتصادی رانمی توان جدا از مسایل سیاسی دانست.

بعد، در همان جلسه درباره گوشت نیز بحث شد این طور که خود مسئولان می‌گفتند وضع گوشت رضایت بخش است و امیدوارند که به همان ترتیبی که وعده داده بودند در همه کشور گوشت، با قیمتهایی که اعلام شد توزیع بشود. در این جا به مناسبت بگویم که در جنوب شهر تهران فاسدانی در هر لباس و رنگ تبلیغ می‌کنند که قیمت گوشت را که ما افزایش دادیم، سیزده تومان می‌خریدند و حالا باید بیست و پنج تومان بخرند. البته حقایق بسیاری را از شنوندگان خودشان پوشیده می‌دارند، حقیقت اول اینست که درست است که به قسمتی از شهر تهران گوشت را سیزده تومان می‌دادند، اما باقی قیمت را دولت از جیب خود می‌داد و رقم بزرگی را هم بابت باقی قیمت می‌داد. دو میلیارد تومان و بیشتر. این تفاوت را اگر می‌خواست به تمام شهرهای ایران بدهد رقم فوق‌العاده بزرگی می‌شد و دولت از عهده‌اش بر نمی‌آمد این رقم را قرار شد برای توسعه دامداری به روستاییان بدهند. پس حقیقت اول اینست که مردم روستاها هم که تابحال به کلی از نعم مادی محروم بودند، دولت به فکر آنها هم افتاده است و مطلب دوم آن که چقدر از مردم تهران با این قیمت گوشت را مصرف می‌کردند و چقدر از مردم ایران گوشت را به قیمت ۶۰ تومان می‌خوردند. اطراف همین تهران و بخشهای مهمی از همین تهران گوشت را به پنجاه تا هفتاد تومان می‌خوردند. فراوان کردن گوشت و تعیین قیمت، گوشت سرد ۲۵ تومان و گوشت گرم را ۴۰ تومان بخرند. بنابراین و به این ترتیب آنها که برای خودشا مسئولیت می‌شناسند تا حقیقت را به مردم بگویند اینست که وسایل ارتباط جمعی ما، رادیو و تلویزیون و روزنامه‌ها به وظیفه خودشان عمل نمی‌کنند در توضیح این حقایق برای مردم، باید جای خالی آنها را خود کسانی که مسئولیت شناسند پر کنند و همان رویه را در پیش بگیرند که در جریان انتخابات ریاست جمهوری - تا مردم حقیقت را آن طور که هست دریابند و پی ببرند.

بعد در همان جلسه، فرمانده جدید سپاه نزد من آمد و درباره پیشرفت واقعی کار در سپاه از جهت نظم، پیشرفت فکری، انسجام بیشتر و افزایش آمادگی و کارایی نظامی و فکری سپاه صحبت شد و من تأکید کردم که باید فرماندهی مستقل از فشارها بتواند سپاه را نظم و انتظام بدهد و بعد از رفتن کسانی که برای بحث در قیمت و اقتصاد آمده بودند، نمایندگان رانندگان بیکار آمدند. با این‌ها هم گفتگو زیاد شد، این دولت چند شرکت کامیون داری را ملی کرده و آنها می‌خواستند که این کامیونها را دولت در اختیار آنها بگذارد و قرار شد که فردای آنروز با وزرای بازرگانی و کار و راه مشکل شان را حل بکنند. بعد از افطار من نامه‌ای را برای امام شروع کردم.

در این نامه وضع اقتصاد کشور را شرح کردم، ضرورت حل سیاسی را یادآور شدم و نوشتم که دور راه حل بیشتر در تشکیل دولت جدید نیست و هر دو راه حل می‌تواند عملی باشد.

یک راه حل اینست که با توجه به جوسازیها و با توجه به این که مطالب نوارهای کذایی یک به یک انجام گرفته و می‌گیرد، از جمله این‌ها را شمردم، حمله به گروه‌های سیاسی و تصفیه حساب با آنها انجام گرفته و می‌گیرد. وزارت خانه‌ها عملاً از کار افتادند و کوبیدن اطرافیان بنی صدر توسط ارگانهای حزب به شدت ادامه دارد. اگر کودتای نافرجام انجام گرفته بود همه چیز زیرو رو می‌شد و اگر وضع کنونی ادامه پیدا کند باز در آینده خواهد شد. از همه بدتر چهره اقتصادی کشور که با کار شبانه روزی به حرکت افتاده بود روی به رکود می‌نهد بعد، کار مقابل کردن مجلس با دولت با رئیس جمهوری و جلوگیری از این که کاری انجام بگیرد در این اوضاع با توجه به این که دشمن در دو زمینه اساسی با ما جنگ خواهد کرد، یکی زمینه اقتصادی و اتفاقاً در همین وقت ترجمه مطبوعات خارجی را آورده بودند و از جمله آنها تایمز مالی لندن که تحت عنوان کشتی انقلاب ایران به گل می‌نشیند مقاله‌ای نوشته و پیش بینی کرده بود که تا زمستان اقتصاد ما فلج می‌شود که نشان می‌دهد دشمن برنامه‌ای را برای فلج کردن اقتصادی دارد و تعقیب می‌کند.

در این اوضاع و احوال دو راه حل بیشتر نیست. یکی که من آن را از چند ماه به این طرف متوالیاً گفته‌ام، این که اختیار انتخاب نخست وزیر و دولت را به هر گروهی که بخواهد در این موقعیت مشکل مسئولیت را بر عهده بگیرد بسپارد در این صورت ناگزیر باید مردم بدانند که رئیس جمهوری مسئول عملکرد دولت نیست و راه حل دوم راه حل تفاهم است که یک دولت متجانس به وجود بیاید و این دولت متجانس و هماهنگ با مجلس و رئیس جمهوری بتواند کار خود را در این وضعیت مشکل پیش ببرد.

و بخصوص تأکید کردم که تا درون تغییر نکند، بیرون تغییر نمی‌کند. تا باطن عوض نشود، تغییر ظاهر بازتاب تخریبی دارد و به صورت یک رشته فعالیتها، نظرها حرکات تخریبی تجلی خواهد کرد و گفتم که این حرف بدان معنی نیست که ظواهر مراقبت نمی‌خواهد، بلکه بدان معنی است که باید تغییر اساسی را از هدایت انتظار داشت، معنی این حرف اینست که در اوضاع فعلی بن بست‌ها را باید از طریق ایجاد جو امید و کار از بین برد والا اگر قرار باشد که عده‌ای راه بیفتند و توی شهر و هر چه را مخالف خود می‌دانند می‌خواهند ببندند و بدون اینکه به وجود قانون اساسی اعتنائی داشته باشند و بدون این که اعتنائی داشته باشند به وجود دولت. وضع به صورتی در می‌آید که سرانجام ما از آنچه شده و می‌شود، پشیمان خواهیم شد، بعد، عده‌ای آمدند و تا نزدیک سحر درباره مسایل مختلف کشور بحث و گفتگو شد.